



ارگان عقیدتی - سیاسی سازمان زمیندگان پیشگام مستضعفین ایران
نشانی: میدان امام حسین (فوریه) پاساژ شهرام، طبقه چهارم، تلفن ۷۶۰۶۶۳

طالقانی و راهش

مردی که نیلور و نخلس سالیان دراز جوارش
مکتبی، آزادخواهی و استقلال طلب کشور
مابود
بقعه روضه

مدخلی بر کتاب دشمنان مردم کیانند و دوستان

آنان کدام؟
بقیه از شماره قبل

منند ما در بررسی سبب المایه:

آنچه که میباید و نایست است ما را در این امر یاری کند، متدی است که به کت آن یاری کند و استخراج این منابع دست خورده غنی فرهنگی را بدست آورده ایم (البته پس از تشخیص آن منابع دست خورده توسط غاصب تاریخ، که بادستاری درست ها، بر آن بوده اند تا این منابع غنی را در راه توجیه حیا نشد و نامریدمیدار خویش بکار گیرند) که این مند، زمانی است که درک این مفاهیم را برای ما ممکن میسازد.

مهمترین و حساسترین مرحله کشف و استخراج منابع فرهنگی که ارزشهای اصلی ایدئولوژیک را در هر مکتبی شاخته و معرفی میکند، همین بدست آوردن رسانی است که بتواند مفاهیم آن فرهنگ، و آن مکتب را در قالب خویش موجودی بدیع و تازه بیان کند و بصورت یلی درآید که در هر مرحله تاریخی حرکت اجتماع را با تئوریهایی مکتب اتمال دهد. اگر برای درک تئوریهایی مکتب، به زبان یا متدی صحیح مسلح نیائیم، در زمینه شناخت مفاهیم مکتبی یا دچار سرگردانی و زیغ قلبی می گردیم و درک و شناخت سطحی امان وسیله ای می شود برای توجیه عقاید و آراء قبلی امان به سوری در جهت کسب ارزشهای غنی مکتب بعنوان چراغ راهی برای حرکتهای اجتماعیمان و با درک تئوریک (در رابطه با مکتب) قرار می گیریم و مکتب را گمچینه ای خواهیم پنداشت که کلیدش در مایه الفبانه است. در این رابطه، عدم وجود ارزشهای زنده و اصل مکتبی - اجتماعی در شرایط کنونی، خود دلیل آنست که حرکت مکتبی - اجتماعی ما از متدی متشن و درست، بپیده روضه ۱

دیالکتیک اسلامی؟...

کور یا روشن؟

الف - حرکت اجتماع، نتیجه تقابل اراده انسان و جبر تاریخ است:

هر کسی - هر انسانی که خواستش را میسازد (بایست به خود، آگاهی دارد، خود آگاهی دارد) احساس مسئولیت که قدرت اراده و انتخاب دارد و میتواند نهاد های خوش، احساس مسئولیت می نماید.

این آسان آزار خود آگاهی را انتخاب میسازد، مستقما در تعیین سرنوشت آینده خویش نقش امان می کند و آن آینده ای را که خود "خواهد"، برای خود ترسیم میکند. اجتماع نیز که حاصلی از حرکت انسان است، دارای چنین خصوصاتی است و بنابراین چنانچه بخواهیم حرکت اجتماع (تاریخ) را بررسی و تحلیل نماییم، این تحلیل و بررسی ما حتما باید بر پایه وجود نهاد انسان و ویژگیهای خاص او توأم باشد.

فرآن، بر این حقیقت که: "انسان تاریخ ساز است" تأکید فراوان دارد و معتقد است که تغییر جامعه و تاریخ، ممکن نخواهد بود مگر اینکه انسانها آنچه را در پویشان است تغییر دهند: "بأن الله لا یغیر ما یقوم حتی ینزلوا ما ینزلهم" پس انسان، موتور تاریخ است و جود انسان، نتیجه آگاهی و عمل است.

یعنی آن آگاهی (خود آگاهی) و عمل (اراده) و مرگ آن گاندر میان نشان جنگ ماست

۱ - "ما یرید به آیه: سور: انسان" "ان الله ینزل السبیل" سور: عدد آیه ۱۱ - در این آیه، "قوم" یک معنای عام را شامل میشود که عبارتست از شخصیت اجتماعی، انسانی، فرهنگی، ملی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی اجتماع.

این آیه، انسان است که در کش بین این دو نیرو، و جهل و انحطاط انسانی او! و استیغری او را مشخص میکند. و این جهتگیری، از "ما یرید" (ما را بخواهد) - ما او را (انسان را) به راه، "ما یقوم حتی ینزلوا ما ینزلهم" (پست ترین درجه تا "خسین تقیم" هدایت کردیم. خواه شکر گزار باشد (هدایت یابد) از متدی متشن و درست، بپیده روضه ۱

۲ - "مولوی در این زمینه می گوید: پیر بنای خلق بر اعداد بود لاجرم جنگی شدند از غر و سود و در جای دیگر: زندگانی آشتی فدا هاست

۳ - "ما یرید به آیه: سور: انسان" "ان الله ینزل السبیل" سور: عدد آیه ۱۱ - در این آیه، "قوم" یک معنای عام را شامل میشود که عبارتست از شخصیت اجتماعی، انسانی، فرهنگی، ملی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی اجتماع.

واقعیه کردستان، هشدار می دهد که با خون نوشته شد

تحلیلی از بحران منطقه کردستان

صلحت و منفعت قربانی نمی کنند بر این مبارز شگری و تبیین حق و باطل تنها و تنها از عهده کسانی بر می آید که جو آکنده از شبهه، حاکم از خود بیگانه شان ساخته باشد و حقیقت بینی و آینده نگری را قربانی حال اندیشی و صلحت بینی ننمایند. لذا است که تحلیل واقع کردستان تنها از نیروهای صادق ساخته است که وابستگیهای اسارت آور، تنگ نظری، کوسه بینی، حال اندیشی و صلحت بینی و ... را از خود زوده باشند و ارسته از فضای مسموم شبهه، با بلند نظری آینده نگری و حقیقت بینی، صادقانه به کشف ریشه ها و علت العلل رواقع این خطه از مینهان همت گمارند و پس خود را در شناساندن حق و حقیقت و تمیز آن از باطل را به خلق خود ادا کنند.

تحلیل گذشته مان از رواقع کردستان شبه اواز رینی بود که مسئولیت ادای آنراست به خلق بدوش میکشیدیم. این بار نیز شما را دعوت بدین میکنیم تا که به آنچه دیده ایم و حس کرده ایم و تحلیل نموده ایم و مسئولیت بازگفتن و آگاه ساختن شما را از آن احساس می کنیم صادقانه گوش فرا دهید، باشد بپیده روضه ۷

۷ شهریور روزی که خلق قهرمان ایران حجاب بشر دوستی از چهره سیه رویان کاخ سفید درید.

۱ - چه کسانی میتوانند رواقع کردستان را تحلیل کنند؟

فضای سراسر شبهه بعد از هر انقلابی مسئولیت های خطیری را بدوش پیشگامان مردمی می نهد، تا که مرز بندی های حق و باطل را و حدود و غور التفات ادو را به مردمشان باز شناسند و از تن دردادن به حاکمیت باطل طمس به پوشش حق بر حذرشان دارند.

پیشگامان مردمی با نگرش بر رواقع، از زوایای صحیح و منطقی بر مبنای پیش انسانیشان به نامل و تکر بر روی رواقع میبزدند تا که با کشف ریشه ها و علل و شرایط وقوع حوادث، و تبیین حق و باطل رسالت عطیمی را که خالق بدویشان نهاده به سر منزل مقصود رسانند و خلق را از فضای مسموم آنگده از شبهه برهانند. و بدست که در این راه بر فراز نشیب، تمهت و افترا و سازگوشی قربانی کنندگان حقیقت دریای صلحت که مسمومیت فضای حاکم از خود بیخودشان ساخته است، به جان و دل میخردند و صداقت را در پیشگاه قدرت و حقیقت را در حضور

است آرمیدن در جوار عبود. مبارکشان باد.

واقعیه ۱۷ شهریور در میان حوادثی که در مسیر انقلاب مردمی ما وقوع پیوست، براستی که واقعه ای است بحث انگیز و جنجال آفرین. چرا که به یکباره مردار چهره دد نشانده امیرالایم و وابستگان آن به درید و ردای بشر دوستی را از تن سیه رویان کاخ سفید بیگند و سمای جلادان صد خلق صلاح بدست خود بدو شانده در حجاب بپیده روضه ۶

دریای موج خون از نبرد کاخ حق و باطل جاری گشت و سیل آسا عزم بر کندن سیاه کاخهای ظلم و ستم نمود. شهیدان جوان عقابهای رسته از قفس بسوی آسمانها پرواز نمودند تا که گند شوم استبداد - استعمار از اریکه قدرت به زیر افکندند و ابرهای تیره و نار برکنیدند بر فضای مینهان را بشکافند و به خلق با نعمت آزادی بخشدند و خود در جوار رحمت حق بآرمند. و چه خوش معنی

با کبان خورشید خسون گرفته مشرق زمین طلوع خود را اعلام کرد. تشنه های توانا زایش بر پیکر خونین خلق قهرمانان تابیدن گرفت، توانی لایتنانی در کالبد خلق قهرمان ایران دمیدند، برچم خونین انقلاب و بسرق پیروزی خلقها بر امیرالایم بر پیکر بخون خفته کان بر افراشته گشت و بذرا آمد بمان بودی امیرالایم را در دل همه خلقهای مستضعف جهان بکشت.

فلسفی - مذهبی آرمان مستعین مراجعه شود.
* - به عبارت دیگر گفت که پدیده‌های طبیعی دارای خصلتی واحد هستند اما پدیده "فلس" دارای خصلت‌های متعددی متنوع که همین تعدد و تنوع باعث شده است که زمینه‌ای متضاد برای رشد آن فراهم شود. در مورد پدیده‌های طبیعی فقط یک زمینه جدی وجود دارد.

اسکند معروف می‌گردد: «**أَفَدَّهَا بِأَسْوَاقٍ مَا تَأْكُلُ مَا تَكْفُرُ**»!
اقبال لاهوری در مورد اصل حرکت می‌گوید:
ساحل آماده‌گفت کرچه‌سی رستم
هیچ به معلوم نداده‌کن کیسه
موج رخود رسنای تیرخود مدوگفت
هسم اگر موزم، و گزومو سیه
در ایاصنوق، امانلا، و حود «اصاری یا»
می‌داد. بولوموسو در مورد حرکت که پدیدهای آسمانی
— اجتماعی، ابیات لطیفی دارد:
احمدای مردم‌یادی نامی و زرعارموجو اس
پس چیزسم کرچه‌سمو کر
حمله‌ای دیگر مگر مار بر سر
از یک‌کدام بایندم حنر جو
بار دیگر از ملک بران شو
پس عدم کرده‌مدرم بران شو
در داده‌ای افسه بران جو
در داده «مفاسه» پدیدهای آسمانی و افسه
این حقیقت بر میخورم که پدیدهای آسمی در
وحدت، تمیز و غیره می‌دهند. برخلاف پدیدهای
که علت‌نست صورهای آنها و مکیوم های
مخلقی که دارند این که خودشان متونند
توضیح بکنند: «**هنا ینکون که برسی کردی**»
اینکه پدیدهای طبیعی صورهای مختلف خود می‌گیرند
بدین خاطر اسکند خودشان سوغه‌هر کدام از آب
صورت مخصوص پیدا می‌کند و یک یک مکیوم
حرکتی دارد. اما پدیدهای آسمی تنوع ندارند
چون بیشتر نسبت اما همین یک صور واحد، آن
مخلقی پیدا می‌کند که از محمد (ص) و ابراهیم
با از ابراهیم (ع) تا عیود تفاوت پیدا میکند.
اینکه نفس در عین وحدت، به انواع مختلفی
می‌یابد، این اسکند زمینه‌های معنوی برای رز
وجود دارد (فجور و نفی). و در برخورد با
پدیدهای معنوی اسکند اسباب‌های خاصه یا خاصه
زمینه‌های طبیی (اینکه نفسان را در زمینه
دادند — **قَدْ فَطَّرَ مِنْهَا كِبَاحًا وَ بَعْضَ قَائِلِي (أ)**
نفسان را در زمینه فجور رشد دادند) —
عَابِينَ دَسِيحًا (ب)، **ضَمِي قَائِلِيهَا، جَلِيلِيهَا، شَيْطَانِيهَا** —
بنابر این پدیدهای آسمانی، علت تغییرات
تنوع موضوع است (شمن، قفر، لیل، قنار،
یا پدیدهای معنوی آسمی علت تغییرات
رژیمها و **قَدْ فَطَّرَ مِنْهَا كِبَاحًا وَ بَعْضَ قَائِلِي (أ)**
فجورها و تنوینها).

مآلده‌گیری که در رابطه با تفاوت بین این
پدیدهای مطرح کرد در مورد ترتیب وجودی آنها
بعین‌معناک ترتیبی که خداوند بر این بیان پدید
طبیعی رعایت کرده‌است، چنانکه گفت در غیر
تعییر وجودی و مضمون است. اما در مورد پدید
آسمی از آنجا که پدیدهای مختلفی متغای در
رشد و تکامل است، هر آن می‌تواند این
وجودی را به ترتیب وجودی «**قَدْ فَطَّرَ مِنْهَا كِبَاحًا وَ بَعْضَ قَائِلِي (أ)**
قَدْ فَطَّرَ مِنْهَا كِبَاحًا وَ بَعْضَ قَائِلِي (أ)» می‌بجای آورد.
میزبکیه و فلاح برسد، با اراده و انتخاب خو
آلودی و خیال برسد و در این صورت اسکند می
ترتیبی وجودی را که در این آیه بیان شده است
ببرند. **قَدْ فَطَّرَ مِنْهَا كِبَاحًا وَ بَعْضَ قَائِلِي (أ)**
را تبدیل کند به «**قَدْ فَعَلَ مِنْ دَسِيحًا**» و **قَدْ فَطَّرَ مِنْهَا كِبَاحًا وَ بَعْضَ قَائِلِي (أ)**
رژیمها»!

اما اینکه خداوند در این سوره، ایند «**قَدْ**
... «**وَأَوْرَدَهُمْ فِيهَا دَقْدَابَ**»... را، و بدین
اسکند میخوراند بگوید که حرکت انسان باید به
هستی، بر نظام آسمی، و نیکوتر استوار باشد: «**وَأَوْرَدَهُمْ فِيهَا دَقْدَابَ**»
و **رَبَّكَ الَّذِي خَلَقَ لَكَ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ**...
من که هر چیزی را بر نظام احسن و نیکوتر خلق
سپرده‌است نمود (طه ۵۵) خداوند دوست
که انسان بعلین برسد، رستگار شود و تعادل و
پیدا دارد و بدین خاطر اسکند ایند رستگاری
ذکر میکند «**قَدْ فَطَّرَ مِنْهَا كِبَاحًا وَ بَعْضَ قَائِلِي (أ)**» و سپس رستگاری
(**قَدْ فَطَّرَ مِنْهَا كِبَاحًا وَ بَعْضَ قَائِلِي (أ)**) بدینوسیله به فلاح یک
تقدم و برتری وجودی داده باشد. اما در عین
انسان اراده و اختیار دارد و متواند این ترتیب
تغییر دهد.

بقیه از صفحہ ۴

که خود نفس می کند، هدایتش نماید و هر شکل خاصی را که در نظر داشته باشد به حرکت نابع و اجتماع حوس می بخشد. چرا که تحول جامعه و حرکت نابع معلول باری احسان انسان و حیر نابع است و احسان بشری است که آثارش را بر رخسار منکند میبازارد؛ خویش را بر برادره، نابع خیم نماید.

بنا بر این هر عاملی که احسان را بعنوان سازنده، سرپوش خود می کند، به سبب احسان را خفیه کرده است و او را در سطح یک گیاه و جانور که نابع محض محصل و فواید طبیعی و غریزی و فیزیولوژیک خویش است باطن آورده است، بلکه مسئولیت را که نتیجه صطفی اراده و آزادی انسان و برتر گزینی فصلت و وجه صمیمه او با سایر پدیده های هستی است، نمی گرداند است و خواه و ناخواه حرکت و تکامل را نیز از جامعه نابع گرفته و آن را به رکود و سکون کشانده است!

هـ- "انسان"، تبلور بارزات های خصلتهای نفسانی است

این سوره (سوره نمل) پراز بررسی و پژوهی پدیده های آفاقی و انسانی بشری و حیواناتی میبرد (طبیعت نفس انسان) همانگونه که نفس، نفس انسان، تبلور مجموعه ای از خصلتهای ذاتی است و که فطریاً بصورت قوم در نهاد وی قرار داده شده است (و نفسی و ما سوئها) در وجود این نفس (نفس فطری) را رسیده (فانیته) ظهور یافته، حالت تعادل نامعادل نفسی بهم محور دواران رشد نامعادل و نامعادل این خصلتها، بصورت یک سری از خصوصیات انسانی نظیر ظلم، جهول، کجگو، کبود، ... در وجود انسان تبارز می یابد. مثلاً

رشد غیر معارف حملت استخدام ظنی باعث بوجود آمدن خصوصیات انسانی ظلم و خور و دروغ و افساد میشود (آیات ۲۲ و ۲۳ اعراف) و به همین موال هر کدام از خصلتهای انسانی بر اثر رشد نامعادل خویش، بازتابی بصورت خصوصیات انسانی در وجود انسان ایجاد می کند که مجموعه این خصوصیات، انسان (مَن) را

می آرد و بدینگونه است که "نفس تبدیل به من" میشود (تفادلع من زکبها و قدحاب من دسها). پس انسان (مَن) عبارتست از تبلور بارزات های خصلتهای نفسانی در وجود وی و به عبارت دیگر، انسان تبلور بارزات نفس است. و مشخص کننده این است که استعداد های نهفته انسانی و خصوصیات نفسانی به صورت قوه در نهاد انسان قرار داشته به فعلیت در آمده اند و تبدیل به انسان شده اند.

بنابراین تفاوت بین "نفس" و "مَن" تفاوت بین "قوه" است و "فعل" و اینجاست که خوبی و بدی می کشم که انسان در عین حال که زائده و ساخته شده، عوامل مادی، طبیعی، اجتماعی و محیط خاص زندگی خویش است، میبازد در سایه اراده، خود آگاهی و آفرینندگی خویش، خود را در بستر نفوی با محور سازد و از این جبرها خود را خلاص کرده و ساخته دست خویش شود. و به این ترتیب در مسیر نابع و طبیعت، نقش یک عامل و خالق و صانع و مدیر و استخدام کننده و ... را بخود بگیرد و بمیزان رشد اراده و خود آگاهی و دانش طبیعی و بشنی علمی اش رشد کرد و بر مسیر مادی و علمی نابع و طبیعت بگذرد.

ی- رابطه دالکتیک بین انسان و اجتماع:

از حرکت این انسان خود آگاه انتخابی مسئول است که اجتماع بوجود می آید. و این اجتماع، خود بستر و زمینه ای میشود برای رشد استعداد های ذاتی انسان. و همین اجتماع است که در رابطه با انسان دارای یک حرکت اختیاری و در رابطه با خویش دارای یک حرکت جبری خواهد شد. انسان در این جامعه، از یکطرف آزاد است و میبازد مسیر حرکات را تعیین کند و از دیگر مجبور است و باید که در کادر و

چارچوب فواید حاکم بر اجتماع عمل کند. و بنا بر این او در میان بین "حیر" و "احسان" عمل می کند عبارت دیگر، دارای یک حرکت اختیاری معینی می باشد "و لا یخیر" و لا یخیر بل یرزقن الا فرین - به خیر است و نه نفوی و احسان مطلق، بلکه چیزی است بین دو!

به این ترتیب، در بررسی کنونی اجتماع به اقتصاد است، به معنای است، به اراده است و به هیچ عامل دیگر، بلکه بررسی نیکوس و حرکت اجتماع عارست از طرز تشکیل و کیفیت ترکیب مجموعه عناصر مادی و معنوی که خصوصیات اجتماع را ساخته اند و این خصوصیات را یک تک افراد این اجتماع به آن حساسدند. و اینجاست که می بینیم تا انسان را شناسیم و وجود دوگانه و تضاد وی آگاهی پیدا کنیم خواهیم توانست که اجتماع را شناسیم و به فواید حاکم بر حرکت آن واقع شویم.

دعای در رابطه با همین مسأله است که سوره مبرور (النمل) در بحث قوم، به روابط حاکم بر حرکت انسان و اجتماع میبرد و این حقیقت را بیان میکند که بین انسان و اجتماع یک رابطه دالکتیک برقرار است. در این قسمت از سوره، شود، تجلی اجتماعی است که حالات معاوضی را در رابطه با عملکرد انسانها بخوبی گفته است:

اندا اجتماع یک مسو اخراجی در پیش گرفته و به فساد و باهی کشیده شده است: "کذبت فمؤد یخوئها - نمی نمود با سرکشی خویش خوب نمود". علت این اخراج عملکرد انسانهای تشکیل دهنده این اجتماع بوده است. پس از آن این جامعه، اخراجی و فساد، شرائط مناسبی شده است برای پرورش و رشد یک فرد فاسد و منحرف و ظالم که در سرش سرش فرد آن جامعه است و همین فرد، پیام رهبری جامعه فاسد را بدست می گیرد: "و لا یخیر بل یرزقن الا فرین - آگاه که بدیداد بر آن قوم مرا بکشند". پس می بینیم که در اینجا اجتماع فاسد باعث تابودی فرد شده است. البته اجتماع که خود، قبلاً بوسیله افرادش نابود شده بود. برای آن بر این برده این مصادها و اخراجات بود که از قوم بخت اینها بوجود آمد: "فَقَالَ کَیْمٌ رَّسُولُ اللّٰهِ أَنَا لَکُم مِّنْ رَّبِّکُمْ" - پس رسول خدا (صالح) به آنها گفت: شتر خدا را (بی کشید) و آب دهیدش!

و این سخن پیامبر به قوم نمود سناگر این است که وی میخواست حالت اعتدال از دست رفته اجتماع را به آن بازگرداند و از ظلم و سرکشی آنی خلوصی کند. سمل این رسالت او را خداوند در صورت مایع شدن از بی کردن شتر (فعل کردن دست و پایش) و ترغیب به آب دادن به آن، بیان کرده است.

اما قوم منحرف نبود تحت رهبری شقی ترین و بد سرشت ترین فرد آن قوم، برای بار دوم پیامبر خدا را تکذیب نموده و بر شدت ظلم و سرکشی خویش افزودند و سمل این حرکت اخراجی اینان را خداوند با بی کردن شتر بیان کرده است: "و لا یخیر بل یرزقن الا فرین - آگاه که بدیداد بر آن قوم مرا بکشند". پس او را تکذیب نمود و سر را بی کرد (دست و پایش را قطع کردند). و به این ترتیب اجتماع، تمام زمینه های ترکیه و پهای نفس خویش و فلاح رسیدن خود را از دست میدهد و تمام استعداد های انسانی اش نابود می گردد. و خداوند هم به سزای این گران و تکذیبان، همه را یکباره نابود می کند و از عاقبت آنهم هیچ بیه و هراسی ندارد. "و لا یخیر بل یرزقن الا فرین - آگاه که بدیداد بر آن قوم مرا بکشند". پس خداوند بخاطر گناهان بر ایشان خشم گرفت، پس کارشان را یکباره کرد، و از این کار هیچ بیم و هراسی نداشت!

این حقیقت، خود بنا بر این است که این اجتماع فاسدی که تحت رهبری یک شخص شقی که بدترین فرد جامعه است قرار گرفته، آنچنان شرائطی را برای رواج ظلم و فساد و حقنکی و تباهی و بدبختی فراهم آورده است که دیگر حتی یک نفر انسان سالم هم در این جامعه یافت نمیشود و خداوند همه را بطور پیکان نابود می کند *

* حدیث از امام صادق (ع).
* برای بررسی بیشتر پیرامون این آیات، به درس دوم آرمان مستضعفین (مستضعفین تنها پشتوانه ...) مراجعه شود.

باین ترتیب می بینیم که این فساد را با سوره نمل سناگر رابطه دالکتیک بین انسان و اجتماع است. اخراج انسان، جامعه را به اخراج می کند و اخراج جامعه درک رابطه معادل، انسان را به اخراج می کند.

در آیه ۱۱ سوره نمل، این دالکتیک را بگونه ای دیگر و در رابطه با حرکت اجتماع به این شکل بیان میکند: "و لکم نقصان من قریب کانت ظالمه و انشأ بئذها قوماً اخرین" - چه بسیار ندهای و جوامع بزرگ را که درهم شکستم و بر او در بنیاد کردم! ندهای و جوامعی که منکر بودند. و پس از آنها قومی، ملتی، سلی و گروه صاحب اندیشه و

طالقاتی و...

رحمتی که بصورت تزلزل ناپذیری در رابطه با خلقهای محروم در اقلیت و در مقابله کردن با استبداد، استعمار و استثمار درآمده بود و تا آخرین لحظات حیاتی در راه مقابله کردن با این اهریضان ضد خلقی باقی ماند. اگرچه در این راه حراجهان او را بسنگ افکند و بی بسند و ناجوانمردانه می گویند وندش اما هرگز از پا ننشست. عموکه کج و کج و در راه خلق از برای خالق توسط مبارزه کردن با نامرد میها گذراند، با نامرد میها در افتاد اما هرگز به نامرد میها نیویست اراده ای آهین داشت، روحی محکم - لسانی گویند، اندیشه ای قرائی و قلبی مالوف، جانی مالوف و سینه ای گشاده و دل در دند داشت. در دند از اسارت رتبه ای آشکار و نهان که در طول تاریخ با آنها خلقت را با سارت میگرفتند و با اینان پیوسته مقابله کرد و از پای ننشست. پیوسته با قرآن بود و در قرآن و آثار با تمام وجودش میفهمید. دلی حقیقت جو - داشت، جانی آتش گرفته از آن، تشنه گاهی میرایش بود که از اسلافش بارت برده بود. (ابراهیم - اسمعیل) رویا ریشی در شکل ظاهر قاضین بودند که او را آشکارا به بند میکشیدند و یا در لباس حق ماروقین بودند که اینان ارتجاعی عوام فریب جاهلی بودند که عمله امارت قاضین میباشند و - پیوسته او را بسنگ میگرفتند. دلی آگنده از درد اینان داشت چرا که سکوت را در برابر اینان انتخاب کرده بودند تا بتواند با تمام وجود با قاضین مبارزه ببرد. اگرچه پیوسته با این دو قوم میجنگید اما فقط در جهبه او ل بهیروزی رسید و بالاخره رسالتش را با انجام رسانید ولی جهبه دوم او کارگذاشتند و خانه نشین نمودند. از اینان قلبی مجروح داشت چرا که چهره ای مقدس را شتند و در لباس حق به تیرش میگرفتند ولی در عین حال امید شکستشان را میکشید. جز بر غاشقین و حاسدین بر کس کینه نمیزد آنگاه که در برابر غاشق بود حاسد را نسا دیده میگرفت چرا که همکارش بودند و آنگاه که غاشق را نابود ساخت حاسدین به تیرش کشیدند و غاشق را با تمام توانایش بهاد حمله میگرفت و فریادهای دیگانتور خون میریزد و سبای اختناق آور رضا خانی و فرزند ناخلفش را درهم میورد. در مبارزه پیشاپیش خلق بود و پیوسته در قلبه حوادث، چرا که خدایش او را آموخته بود که انسان مویه رنجها و تلاشها و مقاومتهاست خدایش را در حرکتش بگ آفریده بود. آن چنانکه قرآن را اینچنین میفهمید تمام سنگرهای ضد استبدادی، ضد استعمار

و ضد استعماری را عشق میورزید و ملاک و معیار عشق ورزیدنش قبل از همه چیز آزادی بود، چرا که این ملاک را همچون رهبرش مرادش و معلمش حسین از قرآن آموخته بود حیاتی داشت حرکت آفرین، چرا که زندگی میکرد تا حرکت کند نه حرکت میکرد تا زندگی کند. در عصری بحرکت برخاست که غاشق تمام سرچشمه های حرکت را از مستقیم و غیر مستقیم با اختیار خویش در آورده بود موضوع حرکتش پیوسته خلقهای محروم بود که پیوسته برای آنان میسوخت. هیچگاه جز بخالق نیندیشید و در این راه شک ننمود و در برابر هیچ کس جز او تعظیم ننمود. مطلوبش از دیدگاه او پدیده های بود زائد که در تنگن آن ظالم و مظلوم همدستند، با استبداد بیشتر از هر چیز میاندیشید و کینه میورزید چرا که میرانش را که آزادی بود بخت میبردند، مبارزه چنان او را تنذیده ساخته بود که او را به صورت رباتونی از مقاومت و عشق و فداکاری دو آورده بود. اگرچه با خاکیان بود اما آسمانی میاندیشید و میکوشید که بالاخره با اندیشه ها و تبلورهای عینی آن حراجهان را با رن مذبحگاه ضی نابود کند و باینکه با رن جمرات با سنگ خلقی نابودشان سازد توفنده بود اما نه بر سر مظلومان که بر سر - خدا دایان ز و زور و تیر و زهر، چرا که او اینان را در مکتب اجدادش و در جنگ اجدادش شناخته بود. در سنگرهای مبارزاتی ضد - غاشق مقاومتش تزلزل نا پذیر داشت چرا که خود را همراهی در روند تسلسلی نهضت ابراهیم میبافت، جسامتی ابراهیمی داشت قلبی عیسایی، معنای موسایی داشت و کلامی مرتضائی، حرکتی حسینی داشت و شیوای - محمدی، همسنگریا مظلومان بود و در سنگر را میبردستید، فلسطین و آراضش را از یاد نمیرد چرا که همسنگران او بودند و در - برابر مظلوم محزون و در برابر ظالم توفنده به تفرقه کینه میورزید و با اتحاد عشق، موسی و وار ارتجاع را کینه میورزید! ابراهیم و ار استبداد را و محمد وار زائد و زان را بخشم میگرفت و علی وار مظلومان را شفق میورزید. معلم قرآن بود، تجسم حقیقت، پیوسته تنها بود. تنهایی را از اسلافش علی بارت برده بود. بیش از دشمن توسط دوست کوبیده شد و طرد گردید بر دشمنان در لباس خویش عشق ورزید و کینه های آنان را نادیده می انگاشت چرا که بهودت می انگاشت، حرکتی داشت نه ادا مدرس و کاشانی چرا که به بالاخره اینان پاهای سست داشتند و رزان، بلکه حرکتی در راه حرکت سید جمال - شریعتی که صورت انشعاب بخود گر بیش از همه عاشق او را شناخت و توانائی هم کاری را از او گرفت و در زندان اش - زندانی ساخت از مارق و اسیر ناکت هم شد اما قبل از آنکه او را به تیرش کشند و جمل را از برای او بر پا کند خود صفین را برگزید بقیه از صفحہ ۴

۱۷ شهریور...

ویژه ۱۷ شهریور

بقیة از صفحه ۱

ایمان دوستی را به بر سر میبرد
 نهاد. ردای دفاع از حقوق
 بشر چند صاحبی پیش بنگر
 موزان و طهور صحنه سیاست
 امپریالیسم آمریکا را در روز
 سنجید و برین نکرد. سیاست
 مداران و طهور کاج سید که
 مسئولیت نرم حیات و خون
 آتشهای جلادان جمهوری
 خواه را بدوش میکشید خود
 حمایتگر تر از آبان از آب در
 آمدند. سردمداران خون خوش
 و حال دموکرات که حیثیت
 جهانی امپریالیسم را در خطر
 میدیدند نیمه بده جدیدی را
 بکارگردانی کارتر آمار کردند
 تا که از احصاء فرایند
 امپریالیسم آمریکا جلوگیری
 کنند. لیکن قهرمانان روایات
 خلق سیا خسته ایران با نثار
 هزاران شهید براه مبارزه حق
 علیه باطل، اولین شکست را
 نصیب امپریالیسم جهانوار
 آمریکا و سردمداران زبونی
 ساخت. چرا که پرده از چهره
 زشت امپریالیسم بدرید و چنگال
 های خویش را بر عرصه ظهور
 نهاد که رسوای همه خلقهای
 مستضعف جهان سازد. خلق
 مستضعف با چنین شهیدانی
 بخون خفته اش را نظر میکرد
 و با دیگر چشمن رهنمود ها و
 تأییدات رژیم استبدادی و ضد
 خلقی که چنگال خویش هنوز
 حلقوم شهیدان همد شهرو
 رای افرد از اجاب امپریالیسم
 را زیر نظر داشت.

امپریالیسم آمریکا که بی
 شرانمه حمایت از جنایت شاه
 خونخوار فراموش نموده، با دست
 های خود گردو را بکند و خود
 را بمپهای روان افغان در مملکتی
 جانفرسا ساخت. پیش از این
 امپریالیسم آمریکا در ادامه
 نوافان انقلاب بر سر یک دوراهی
 در تردید بود. تردید دودلی
 سردمداران کاج سفید بر این بود
 که آیا ادامه سیاست حقوق
 بشری خود را بی گسست و باقیست
 نابودی ایران از دست دادن
 منافع شرارتان منافع عمل آورد
 چرا که خود را با ختم انقلابی
 و کوبنده و در حال انحصاری
 مواجه میدیدند که ناگهان
 باید اعلامیه، میلیون میلیون
 به خیابان می ریختند و در
 مقابل امپریالیسم و نوکران
 داخل صف می ایستاد و لایحه
 سر اندام آنان می افکندند.
 نخستین حرکتی میلیون میلیونی
 را میتوان اظهارات عید فطر
 ۵۷ دانست. این رو به گسترش
 نهاده بود که امید استبداد
 نوام ۲۸ مرداد برای مدت ۲۵

سال که تا ۱۵ خرداد سال بعد
 از آن نیز قابل تعدیل بود میان
 رژیم وابسته و کارکنان مفتی
 که دود را رو با روی جبین ختم
 فرایند های یافتند در صدد بر
 آمدند تا که هر چه در دست
 گسترش انداختن جلوگیری کنند.
 چرا که امپریالیسم در رابطه
 با تجربه ای که از جهان گرسنه
 دست آورده بود چون می
 بدست داشت که تا جایی که در
 ترمیم خود را توسط حتم
 همسنگی خود گشت
 دیگر معنای توسط هیچ نیرویی
 آسان را بر او آورده اند. لذا ادامه
 از ۳ میلیارد دلار از بودجه
 خلق مستضعفان را در آری باری
 سلاحهای جنگ رده به بهار.
 میزان غارتگری جنگ امروز از
 این رقم بهمانه تنها در مقیاس
 جهانی سرام آور است. بلکه
 در رابطه با بودجه خود هم در
 تاریخ ایران سابقه نموده است.
 چرا که اگر سر صودی بودجه
 نظامی و در صد آنرا در رابطه
 با کل بودجه ایران را در نظر
 بگیریم، در می یابیم که بودجه
 نظامی ایران طی سالهای ۵۵
 -۵۲ تا ۵۵-۵۱ سیر به این ترتیب
 بود که ۲۸ - ۲۸/۵ - ۲۸ -
 ۲۷ در صد بود که کل کشور را
 شامل میشده است. و تنها در
 سال ۵۵ حدود ۵۵ میلیارد
 ریال صرف هزینه های نظامی
 که هدفی جز سرکوب خلقهای
 ایران و سایر خلقهای منطقه
 و جنبش های آزاد بخش تهدید
 کنند امپریالیسم آمریکا
 و انگلیس و مزدوران داخلی
 آنان نداشته، شده است و این
 در حالی بود که بودجه آموزش
 و پرورش و بهداشت و خدمات
 درمانی در همین سالها، مبلغ
 بسیار کمی را در مقایسه با بودجه
 نظامی، شامل میشد. حاکمیتی
 که صنایع ایران را بخصوص به
 دنبال اصلاحات ارضی بصورت
 زائده ای از صنایع غرب در
 آورد و نیز صنایع خود وابستگی
 اقتصاد صنعت را با امپریالیسم
 جهانوار مستحکمتر میکرد.
 چرا که صنایع مونتاژ نه تنها
 کشور را از نظر تولیدات صنعتی
 بی نیاز از امپریالیسم ساخته
 بود، بلکه بالعکس همانطور که
 سخن برت، صنایع ما را بیش
 از پیش متکی به صنایع مادر در
 کشور ترمز و پل ساخت. خلاصه اینکه
 حاکمیت چون و چرایی امپریالیسم
 بر کلیه شئون اقتصادی میهن
 ما موجب گشته بود تا که اقتصاد
 کشور ما پیوسته بر محصول تک
 پایه نفت استوار شود و تسلط
 آن بر بازارهای نفتی جهان
 موجب شده بود تا که این ماده
 حیاتی با نازلترین قیمت از

صهی ما به بهار برده شود.
 سلطه نوم گر آمریکا امپریالیسم
 بر اوضاع کشور ما و بر بازارهای
 نفتی جهان شد تا در صدد تسلیع
 سنگین مادرو بر رشد کشاورزی
 و دامپروری جلوگیری نمود تا
 که صنایع ایران بصورت زائده ای
 از صنایع غرب در آید و کشاورزی
 و تولیدات مواد غذایی سیر
 رو به انحلال و نابودی طی
 کند تا زمینه جهت تاخت و تار
 سرمایه های امپریالیستی
 و کالاهای مصرفی آنها همواره
 مساعد باشد. بر این مبنای سیر
 است که صرف میلیاردها دلار
 درآمد نفت جهت خرید
 سلاحهای پیشرفته جنگی و بکار
 افتادن سرمایه کلان در رشته
 های سرمایه داری و زراعت
 مثل خرج میلیاردها دلار در
 جنبش و صافیهای
 حمله و ... خلاصه اوضاع
 میلیاردها دلار و پرداخت
 های نابالوس، به کشور های
 امپریالیستی و رژیمهای ارتجاعی
 وابسته به امپریالیسم، چه
 عواید شومی را برای خلق مست
 دودید ایران بار خواهد آورد.
 همان و بر این پایه که امروز در
 یکایک شئون زندگیمان می
 بینیم و حس می کنیم
 با توجه به این مسائل،
 حاکمیت چون و چرایی اقتصاد
 امپریالیسم برای بر اقتصاد
 کشور ما، و مبارزات بر سر و
 بیکر خلق ایران در دفع این
 سلطه، نوم با سیاست حقوق
 بشرانه امپریالیسم در یک نفیض
 ذاتی بود که تحمل آن از برای
 امپریالیسم غیر ممکن میشود.
 چرا که امپریالیسم بنا به مصلحت
 ذاتی، حیات و بقا شومواره
 در گرو استعمار خلقهای محروم
 و تسلط بچگونگی اقتصاد و
 بر آنان است. بدین لحاظ
 ادامه، دفاع از حقوق بشر،
 حفظ و ترمیم اقتصاد امپری
 لیسم در ایران، سرمداران کاج
 سفید را بر سر یک دوراهی قرار
 داده بود. بدین معنا که
 امپریالیسم برای حفظ منافع خود
 میبایست دواگر را انجام دهد.
 با دست از پشتیبانی رژیم
 وابستمدار در دواگرها سیاست
 حقوق بشرانه خود به پشتیبانی
 از یک دولت ملی که از شاخه
 راست جبهه ملی تشکیل می
 شد، بزند، که در این راه علاوه
 بر اینکه میتوانست نظرات اکثر
 مراجع تقلید را بغیر از رهبر
 انقلاب بدست آورد، میتوانست
 نظریات طبقه حاکم که در بی
 نزلت هیئت حاکمه دست و پای
 خود را جمع میکردند و خود را
 آماده فرار میساختند جلب
 نماید و از آن دار به سیاسی
 از رژیم خویشوار نیز آمار شد
 لکن اوج خشم و نفرت
 خلق را بر آن رفته بود تا که
 امپریالیسم معقول نمی رسید.
 از این گذشته حکومتی که ریشه
 درده ۲۵ سال تاریخ ملتی داشته
 و همواره از یک نوع نیت
 حکومتی - سیاسی برخوردار
 باشد از برای امپریالیست حائز
 اعتماد و بهای بود، بخصوص
 اینکه در این یکی دو قرن اخیر
 دواگر و بقا شوم را به اینک
 امپریالیسم ممکن بود این بود
 که امپریالیسم در این راه از
 اتحاد چنین حتمی ای خود
 داری کرد و دست از حمایت
 رژیم سلطنتی برداشت، از
 طرف دیگر امپریالیسم آمریکا
 میدید که بر این پایه انقلاب
 مردمی روز بروز شعله ور تر می
 شود و میباید تا به تزارهای
 آتش خشم تمام خرمن هستی
 را به خاکستر تبدیل
 بدل سازد، خود را در مرحله
 حاسی که یک انتخاب برنوشش
 را تعیین می نمود، احسان کرد،
 و به آخر رساند امیدتک
 و در صدد بر آمد که
 هر چه در دست از عوامی که خلق
 را از توان لایستاهش در صراط
 با امپریالیسم آگاه مبارز جلو
 گیری کند. مهمترین عواملی
 که از بعد از ناز عید فطر
 میتوانست مردم را به نیروهای
 خود آگاه سازد صحنه های راه
 پیمایی ملیونی ای بود که در
 خیابانها و بویژه خیابانهای
 تهران برای می افتاد. این راه
 پیمایی ها در رابطه با آزادی
 های اعلا شده از جانب شاه
 دولت شریف امامی در آن
 مقطع زمانی که به مثابه عقب
 نشینی هیئت حاکمه بود، و در
 آزادی نسبی مطبوعات و آزادی
 تعدادی از زندانیان سیاسی
 تجلی می یافت، میرفت تا که
 ابعاد گسترده تر بخود گیرد.
 چرا که مردم میتوانستند
 رابطه با آن جو نسبتاً باز
 سیاسی، از سایر نیرو های به
 پا خاست کشور خود و منطقه اخبار
 صحیحی بدست آورد. بدین
 ترتیب جواز برای استعمار صحنه
 انقلاب مردمی آماده بنظر می
 رسید. و امید میرفت که انقلاب
 مردم به مرحله باروری خویش
 برسد، که امپریالیسم را موشی
 انتخاب کرد و تصمیم خود را
 دایر بر سرکوبی و ممانعت از
 بسط حرکت انقلابی مردم که
 خود آگاهیشان را در بی داشت،
 اتخاذ نمود، و نوکران مزدور
 نظامی ساخت. بایر قرار حکومت
 نظامی در مناطقی که از اهمیت

فوق العاده ای برخوردار نبودند
 نشدند به سیاسی امپریالیسم
 از رژیم خویشوار نیز آمار شد
 لکن اوج خشم و نفرت
 خلق را بر آن رفته بود تا که
 امپریالیسم معقول نمی رسید.
 از این گذشته حکومتی که ریشه
 درده ۲۵ سال تاریخ ملتی داشته
 و همواره از یک نوع نیت
 حکومتی - سیاسی برخوردار
 باشد از برای امپریالیست حائز
 اعتماد و بهای بود، بخصوص
 اینکه در این یکی دو قرن اخیر
 دواگر و بقا شوم را به اینک
 امپریالیسم ممکن بود این بود
 که امپریالیسم در این راه از
 اتحاد چنین حتمی ای خود
 داری کرد و دست از حمایت
 رژیم سلطنتی برداشت، از
 طرف دیگر امپریالیسم آمریکا
 میدید که بر این پایه انقلاب
 مردمی روز بروز شعله ور تر می
 شود و میباید تا به تزارهای
 آتش خشم تمام خرمن هستی
 را به خاکستر تبدیل
 بدل سازد، خود را در مرحله
 حاسی که یک انتخاب برنوشش
 را تعیین می نمود، احسان کرد،
 و به آخر رساند امیدتک
 و در صدد بر آمد که
 هر چه در دست از عوامی که خلق
 را از توان لایستاهش در صراط
 با امپریالیسم آگاه مبارز جلو
 گیری کند. مهمترین عواملی
 که از بعد از ناز عید فطر
 میتوانست مردم را به نیروهای
 خود آگاه سازد صحنه های راه
 پیمایی ملیونی ای بود که در
 خیابانها و بویژه خیابانهای
 تهران برای می افتاد. این راه
 پیمایی ها در رابطه با آزادی
 های اعلا شده از جانب شاه
 دولت شریف امامی در آن
 مقطع زمانی که به مثابه عقب
 نشینی هیئت حاکمه بود، و در
 آزادی نسبی مطبوعات و آزادی
 تعدادی از زندانیان سیاسی
 تجلی می یافت، میرفت تا که
 ابعاد گسترده تر بخود گیرد.
 چرا که مردم میتوانستند
 رابطه با آن جو نسبتاً باز
 سیاسی، از سایر نیرو های به
 پا خاست کشور خود و منطقه اخبار
 صحیحی بدست آورد. بدین
 ترتیب جواز برای استعمار صحنه
 انقلاب مردمی آماده بنظر می
 رسید. و امید میرفت که انقلاب
 مردم به مرحله باروری خویش
 برسد، که امپریالیسم را موشی
 انتخاب کرد و تصمیم خود را
 دایر بر سرکوبی و ممانعت از
 بسط حرکت انقلابی مردم که
 خود آگاهیشان را در بی داشت،
 اتخاذ نمود، و نوکران مزدور
 نظامی ساخت. بایر قرار حکومت
 نظامی در مناطقی که از اهمیت

حلقهای متعدد ایران بودند
 مارزها امپریالیسم - استبداد
 و باعث شده که یکباره تمام برده
 ها و تمام هرز گونهای رژیم
 صورت حقیقی خویش را نشان
 دهد. یکباره حجاب از چهره
 بشر دوستی امپریالیسم بدرید
 و سیاسی کینش و چنگال های
 خویش را به نمایش گذارد.
 حران ارسال ماده حیاتی
 به کشورهای امپریالیستی رو به
 کندی گذشت، اعتصاب و کم
 کاری کارگران صنعت نفت آغاز
 شد و رژیم را بکلی تهدید به
 کیبملی رانست به امپریالیسم
 - استبداد به درجه غیر قابل
 برگشت رساند ناپذیری را.
 ۱۷ شهریور عونی بود که خلق
 بیخاسته ایران از همه خلقهای
 محروم جهان بعمل آورد تا که
 به مبارزه علیه امپریالیسم بر
 خیزند از سلاحهای مخوفان
 هراسی بخود راه دهند. ۱۷
 امپریالیست ها در گرو ساخت.
 لذات که در تحلیل انقلاب
 اخیر خلق ایران این انقلاب را
 باید بیک صورت دو مرحله ای
 در نظر بگیریم، یکی مرحله قبل
 از ۱۷ شهریور و دیگری مرحله
 بعد از ۱۷ شهریور. چرا که
 ۱۷ شهریور باعث شد که انقلاب
 مردمی ما ابعاد گسترده تر و
 صورتی جدید بخود بگیرد.
 به امید که خلقهای ستم
 دیده جهان در سبای آموزند
 عظیم میاموزند، به
 امید که شادان و قهرمانهای
 خلق دلیر ما هراس و وحشت
 را از دل همه مستضعفان جهان
 زدوده باشد و توانی لایتنای
 در مبارزه با امپریالیسم به
 آنان ارزانی داشته باشد. به
 امید آنکه همه مستضعفان جهان
 به این دعوت بزرگ که در روز
 ۱۷ شهریور در میدان شهدا
 ظنین افکند لبیک گویند و بیا
 خیزند و سلطه شوم امپریالیسم
 را بزدایند و بر لاشه متغیر آن
 پرچم استقلال و رهایی خود را
 برافرازند.

آدرس انتشارات مستضعفین،
 خیابان جمهوری اسلامی،
 نشن چهارراه لاله زار،
 پاساژ فروهر
 طبقه دوم

ویژه نامه کردستان

واقعۀ کردستان هشدار...!

بله از صفحه ۱

که در این امر مهم قدیمی فراتر از بیش جهت هر چه بیشتر روشن ساختن وقایع خویش کردستان و سپس حق و باز شناسدن آن را باطل برداشته باشیم و تحلیل رهنمودی نباشد جهت باز شناسدن صورت حقیقی واقعۀ خویش کردستان.

۲- نگرشی بر تحلیل گذشته:

در تحلیل گذشته ما با شخص ساختن اوضاع اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی خلق کرد حساسیتهای استعمار-استبداد را نسبت به این منطقه که منجر به طلم و ستم مضاعف در زمینه های اقتصادی-فرهنگی-سیاسی و... شده بود بازگو نمودیم. گفتیم که برآکنده خلق کرد در مناطق مرزی چهار کشور عراق، سوریه، ایران و ترکیه این امید را که برای امپریالیسم جهانخواه بوجود آورده که خطر افکندن نتایج هرچیز این خلق رزمندۀ جهت به خطر افکندن نتایج هرچیز کشور فوق الذکر بهره جوید، از این گذشته از نظیر منطقه ای نیز این امکان را که برای استبداد سلطنتی و استعمار حامی آن فراهم ساخته بود که رژیم وابسته گذشته ایران از ترس سرخپوئی انقلابی مضر قدرتمند گردد و بلوچ و عرب و ترکمن و... صوم و معطوب ماند. روحیه، مبارزاتی خلق کرد و موقعیتهای خاص منطقه که از استبداد بالغوه مبارزه ضد استعماری استبدادی بهره مند بود حساسیتهای جدیدی را از جانب استعمار-استبداد موجب گشته بود، تا که از آنان مایل در دست امپریالیسم و در جهت تثبیت و تقویت و پائیزل و تضعیف رژیم های منطقه سازد. براین مناسبتهای مضاعف اقتصادی-فرهنگی-سیاسی بر این خلق محروم رو رو رفت و نیروهای قابل انفجاری را در این خله از وطنمان بجای گذاشت تا که امروز با درهم فرو ریختن پایه های سیاسی رژیم وابسته گذشته زمینه طغیان و انفجارش فرا رسد و انفجارش سر به فلک کشد.

از آنجائیکه فرهنگ و اصالتها و ارزشهای ملی-سزادی ما طایفه که از ایدئولوژی انقلابی بی بهره اند همواره عامل حرکت و طغیان خلقهای اینگونه مناطق است، سرکوفتهای فرهنگی-ملی بر خلق کرد تکوین نیروهای قابل انفجاری را در درون توده های خلق کرد موجب گشت که امروز شاهد انفجار آنیم.

۳- اولین شراره های انفجار خلق کرد چگونه شعله

بر کشید؟

با درهم فرو ریختن پایه های نظام سیاسی رژیم وابسته گذشته و استقرار دولت موقت انقلابی، خلق کرد که بیش از سایر خلقهای ایران رنج مصیبت حاکمیت ظالمانه نظام سرمایه داری گذشته را چشیده بود، جوانان دیگر هموطنان خود چشم امید به دولت و برنامه ها و طرحهای پیشرو داشتند که از فقر و محرومیت فلاکت بار به ارض مانده از رژیم وابسته گذشته، به رها شدن و نوید زندگی ای بهتر همراه ما سر بلندی و افتخار و غرور ملی و... را بدندان بدهد. چشم داشت خلق کرد از دولت موقت انقلابی عبارت بود از ابتدائی ترین حقوق انسانی-اجتماعی که در سایه آن بتواند فارغ از فقر و محرومیت و محنت جانگزیای ظلم و ستم نظام سرمایه داری گذشته، زندگی امیر خوردار از رفاهی نسبی و آزاد از هرگونه روابط ظالمانه-استعماری و... داشته باشد. بدین ترتیب خلق کرد مرحله جدیدی را پیشروی خود میدید که در آن در پیاس و امید در نوسان بود، با به صحنه عمل کشیده شدن دولت و آغاز رفورم کارپهای آن امید خلقهای ضعیف ایران بپوزۀ انقلابیهای ضعیف

بسی و باس و حرمان گراشت و سدرج بارقه های امید از چشمان بر فروغشان رخت برست.

سرخورد غیر انقلابی و رفورمستی دولت با ارگانهای اقتصادی-نظامی-فرهنگی و... رژیم وابسته گذشته، آذهای توده های محروم را که ناله و فغانشان از نظام ظالمانه سرمایه داری مستی برانستار، سر به فلک کشیده بود و بیستوهشان آورده بود، منوش ساخت و بذر نویدی و باس را در درونشان بکشت. زمینه های رشد سریع و شتابزده بذر نویدی و باس در مناطقی چون کردستان، خوزستان، گیل و... به لحاظ آمادگی و استعداد بیشتر، رو دتر از سایر مناطق این بذر نویدی را بارور ساخت و هندارهای طبع انداز خود را به گوش دولت و رهبران انقلاب برساند. امید خلق کرد نیز به باس و نویدی و سرمایه اجتماعی را به بی تایی انحصار و هیزم وابسته شده، آماده، اشتعالی را فراهم ساخت که هر لحظه حرفه ای کوچک، مسواست شراره های آتزا به آسمان برآکند و فغان و سالت، محرومان را از ظلم و ستم رهایی به گوش حادای برساند و خدای را بگوید که خدایا، چرا و چرا و چرا ۱۱۱۱؟ "نخستین حرفه ای را که به سر به فلک کشیدن اشعار خلق کرد و خیزش انقلابیانشان سرگشت، شاعری ستوان دانست که پیرامون خلیه و خارج ساختن غلابورد نماز مستح ارحانیت فردی نام عصری نامیده رهبری انقلاب، از ریان شایع برآکان در فضای این منطقه برآکند شد، در اینجا تاکید ما بر روی میزان صحت و سقم این شایع نیست، بلکه منظور ما این است که نفس عملی (شایع) که نیروهای قابل انفجار خلق کرد را به طغیان و انفجار واداشت و نیز آمادگی منطقه را جهت این چنین انفجاری که در ۲۷ اسفند ماه ۵۷ آغاز گشت بیان کنیم. نفس عمل شایع (هر چند که درستی و نادرستی آن معلوممان نماند) به مثابه حرفه ای بود در کنار هیزم آماده اشتعال، این انفجار و نهضت که به متواری شدن صفدری نماینده رهبری انقلاب منجر گشت، بخودی خود بیانگر باس و نویدی و بهایان رسیدن صبر و حوصله خلق کرد و بی تایی شان است.

۴- هشدار که باید دیده گرفته شد و عواقبی که نیاز

آورد

بی تایی و به سر رسیدن انتظار خلق کرد نه تنها شاهانه ای از بدبینی، دلزدگی و باس و نا امید خلق کرد از دولت موقت انقلابی بود، بلکه بدبینی و دلزدگی و نویدی از رهبری انقلاب و بدنیال آن را انقلاب والاخره (بدبینی و نویدی) نشان، از اسلام را هندار داد. علاوه بر این شروع اس حریان در ۲۷ اسفند ماه و ادامه اش در مهیاد از وقوع جنبش بدبینی و دلزدگی و باسی در مناطقی چون گیل، خوزستان و... خبر میداد که تنها پیشگامان مردمی برای دریافت آتزا داشته، و امروز شاهد عواقب شوم نادیده انگاشتن این چنین هندارهایی از جانب دولت و رهبران انقلابییم، ناهدیم که چگونه دامنه بدبینی ها و دلزدگی ها از گیل کردستان، خوزستان، و خلاصه تمامی مناطق کردتشن، میروان، پاوه، مهیاد و ستر و باس و پیرایشتر و مردشت و... گسترش یافته، خلقهای ترکمن عرب، کرد... را نه تنها در مقابل دولت، بلکه در مقابل رهبر انقلاب و حتی خود

۵- هشدار که باید دیده گرفته شد و عواقبی که نیاز

آورد

انقلاب واداشته و هندار میدهد که فردا با گسترش هر چه بیشتر آن تمامی خلقهای ایران را نه تنها از دولت رهبری انقلاب و انقلاب، بلکه از خود اسلام نیز خواهد رنجاند و بری خواهد ساخت و خواهد رمدشان.

۵- هشدار که باید دیده گرفته شد و عواقبی که نیاز

۷ ماه از انقلاب و عمر دولت موقت انقلابی میگذرد، دست آوردهای حاصله از حرانیات جاری در این مدت در هندارهایی خلاصه میشود که نادیده انگاشتن آن به ما با بودی اسلام، دست خود ما است. چنانچه گفته شد گسترش دامنه بدبینی و باس و نا امید از میان خلقهای کرد، به میان خلقهای ترکمن، عرب و... نه تنها آفتیهای نوید و دلزده را در مقابل دولت، بلکه در مقابل رهبری انقلاب و انقلاب واداشته و هشدار میدهد که فردا با گسترش هر چه بیشتر، تمامی خلقهای محروم ایران را نه تنها از دولت رهبری انقلاب و انقلاب، بلکه از خود اسلام نیز خواهد رنجاند و خواهد رمدشان. پیروزی رنجاع، سهر تنگی که باشد. در جهت استعمار از، اعم از استعمار غرب و با استعمار شرق، امپریالیسم غرب بدان امید بسته است که فالی تپه ای محتوای مکتب اسلام در ایران متحقق شود که تنها در رویا روی با کویسم خلاصه شود و دست سرمایه داران وابسته را در استعمار هر چه بیشتر محرومان باز گذارد، بوسایل امپریالیسم شرق نیز چشم امید بدان بسته است که تب و تاب انقلابی ضد استعماری خلق، توده های مردم را از قالب تپه ای محتوای مکتب برنجاند و در نتیجه از خود اسلام بریشان سازد و حرابه ای دست سوسایل امپریالیسم دهد تا که در جهان سوم بر علیه اسلام به تبلیغ و شایع برآکنی برادرگان خود است که امروز با سر نرونت اسلام بازی می کنیم.

۶- مسئولیت پیشگامان مردمی در مقابل این وقایع

و هشدارهای آن:

در آغاز تحلیل ما از ویژگیهای کسانی که ناسیگتی و صلاحیت تحلیل وقایع کردستان را دارند به احوال سخن رفت. در اینجا میخواهیم مسئولیت خلیس این نیروها را در برخورد با اینگونه وقایع و هشدارهایی نهفته شده در آنها روشن کنیم، چنانچه در گذشته مهمترین مسئولیت پیشگامان مردمی روشنگری و تبیین حق و باطل و باز شناسدن مرز بندی ها و حدود و نفور التفات آنها است. غلط و سنگینی این رسالت و مسئولیت اساسی در تخریب این چنین که توده های خلق ما را فرا گرفته بخوسی عیان و آشکار است. برخورد صحیح و منطقی با اینگونه وقایع این نتیجه را در پی دارد که رفورم کاری و وصله کاری نظام سرمایه داری از جانب دولت موقت انقلابی، به چیزی جز باس و بدبینی خلقهای مستعبد و بستوه آمده از سرمایه داری مستی بر استعمار، بوسایل فلیتیا خود انداخته اند. موضوع آنکه است که دست خود نروید باقی ماندن ارگانهای اقتصادی-اجتماعی... نظام سرمایه داری گذشته، سر مشاء اولیه، وقایع اسفبار گذشته و حال اند، و تا زمانیکه دولت و رهبران انقلاب در جهت کشف علت العلل دردها و بیماریهای منطقه قدیمی بر ندرارند و خود آگاه و ناخود آگاه به ارسال نیروهای نظامی-توسل جویند، کاری از پیش نخواهند برد، بلکه فقل لایه ای از خاکستر بر روی شعله خشم و بدبینی و فقل فلیتیا، بر خواهند کشید که بازویش بادی شراره های آن به آسمان میهنان سر برخورد و افراشت و فضای تیره و تاری را جهت بازگشت سلطه بی چون و جرای استعمار-استبداد فراهم خواهد ساخت. اقدامات خود آگاه و ناخود آگاه دولت

تحلیلی از بحران منطقه کردستان

و رهبران انقلاب، در ارسال نیروهای نظامی، همراه از تبلیغاتی مسموم پیرامون وقایع خویش کردستان، از این مسئله، شیشه ای ساخته است که مسئولیت تبیین و روشنگری آن عهده به شگامان مردمی است، باز شناسدن این شیشه از جانب این نیروها می تواند هشدار را که این آتش خشم در زیر خاکستر به خلق ایران، دولت و رهبران انقلاب میدهد، به گوش آیان رساند و از خطرات ناشی از اتحاد شیشه های غلط بست به این موضوع بر حذرمان دارد. همانطور که در مقدمه، دشمنان مردم گیانند و دوستان آنان کدام؟ در باب شیشه سخن رفته است، برای شناخت هر شیشه ای لازم است که در ابتدا روابط دوگانه حق و باطل شناساده شود و سپس در تحت آن روابط به بررسی روابطمان آیان پرداخته شود. براس صیانت که پیشگامان مردمی متوانند به شناخت نیرو و ماهیت مبارزه دشمنان و دوستان مردم نایل آیند.

مسئله ای چون واقعۀ کردستان را در این رابطه و نیز در رابطه با صورت حقیقی آن متوان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، نه در رابطه با اخبار مسمومیکه ساخته و پرداخته فضای سراسر شیشه، مد از انقلاب باشد، هر چند که تبسب و افترا و ناسیگتی مصلحت اندیشی و کوته نظران غیر مردمی را در پی داشته باشد. تحلیلی این چنین که ما را به شناخت آگاهی صورت حقیقی واقعۀ خویش کردستان نایل آوردست سبای مسئولیت غشیم همه نیروهای مبارز مردمی را نسبت به سر نرونت انقلاب و نقد بر خلق مستعبد مان را تشکیل میدهد. ناس مستقیم پیشگامان مردمی به شکل حقیقی وقایع و اعتقادشان به پروسه تبیین (علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین) است که نیروهای مبارز مردمی را مسلح به یقینی حقیقت بین مبارزه در روشنگر راه مردم و جهت بخش به حرکت نظامی آنان است، و اینجاست که پیشگامان مردمی صورت حقیقی خود را که عبارت است از انسان باسواد با بسواد، دانشمند و یا علمی و... که باسواد، اجتماعی دارد و نسبت به زمان و اقتضای آن آگاهند، و در رابطه خود با جامعه و تقدیر و سرنوشت احساس مسئولیت مستقیم و حدی میکنند، باز مییابند و بر منای همس آگاهی شان همواره آگاهی بخش، بیدار ساز، و حرکت آفرین توده ها میباشند. بنابراین تجزیه و تحلیل مسئله، کردستان که مسئله ای است در کار مسئله تمام خلقهای محروم و طغیان و واقعۀ ای است در حرمان سایر وقایع جاری بعد از انقلاب، ایجاب میکند که در ابتدا نیروهای دست اندر کار این وقایع شناخته شوند تا که بر منای آن شناخت چگونگی صورت ماجرا میسر و ممکن گردد.

۷- نیروهای که در رابطه با وقایع کردستان حایز اهمیتند

با یک نگرش کلی، نیروهای که اکنون در این منطقه مشغول مبارزه هستند، عبارتند از نیروی متقابل، الف، نیروهای موافق طرف دولت موقت انقلابی که عمدتاً "از سه نیروی اصلی تشکیل شده و هر کدام از ویژگیهای خاص خودشان برخوردارند و در رابطه با وقایع کردستان مسایبت مورد نظر و مذاقه قرار گیرند. این سه نیروی عمده عبارتند از: (۱) - ارتش: چنانچه قبلاً گفته شد عدم برخورد انقلابی دولت موقت انقلابی به ارگانهای اقتصادی نظامی-فرهنگی و... رژیم وابسته گذشته موجب گشت که ارگان نظامی ارتش وابسته رژیم گذشته نیز دستخوش دگرگونیها و تحولات انقلابی لازم قرار نگیرد و تنها اصلاحات و رفورم کارپهای در این ارگان حیاتی میهنان صورت گیرد. رفورم کارپها و اصلاحات نیم بند دولت در زمینه ارتش جوان زمینه های اقتصادی

و... امید امیرالیم در بارگشت دوباره اش به قوت خود باقی گذاشت. بدین لحاظ است که ارجاع هر گروه با موریستی به جیس ارتشی که پیوندهای ارگامیک آن با امیرالیم - استبداد هبور گیسنه و گوبوای حدید بر مبنای مسئولیتهای اساسی - اعتقادی بی برزی نشده است. به بار ساری و مرکزیت و خلاصه کسب حیثیت اجتماعی ارتشی خواهد اید حاکمیت و ماست و استی و زاندرامیت امیرالیمستی را در درون خود نهفته دارد. بازتابهای ملموس و محسوس باقی ارضی توجیهی دولت و رهمان انقلاب نیست به این ارگان حیاتی کشور را میتوان در حاکمیت ارزشهای طاغوتی گذشته در مابوریت و هذویرت فاقد مسئولیت نظامی، ارتشیان به میان دید. چرا که مابوریت و هذویرت بحای مسئولیت انسانی - اعتقادی هنوز عامل حرکتی آنان را تشکیل میدهد. بر همین مناسبت نیروهای ارتش در مبارزات اخیرش در وضعیت روانی فلج کننده ای قرار داشته، تنها اعلامیه های متوالی رهمان انقلاب و پشیمانی توده های مردم مبتنی بر فرمان رهمان انقلاب، این روحیه - باس آلود و وضعیت روانی فلج کننده را اندکی زدوده و تسکینی میدهد. از این گذشته همبانی سها با مداران با آنان خود عاملی بنشار مرود و شکنجه محسوب میشود در طرف کردن این وضعیت روانی و خود باختگی روحی. این وضعیت ارتش با مایه در دورانی گذشته دارد. ریشدر شکستهای تاریخی ارتش از نیروهای متحار (خارجی) ارتش که بارز ترس آن از هم گیسنه سرازه ارتش و تلاش آن در بهریر ۲۰ است که از میترس شکست های ارتش در برابر نیروهای متحار خارجی است. آران به بعد، از گذشته مدت زمان زیادی که از تکیس ارتش میگذرد، بحز مواردی در دوران حاکمیت رژیم وابسته گذشته، که ارتش در کوچه و خیابان رویا روی مردم قرار میگرفت، این نخستین بار است که به صحنه عمل کشیده میشود. این تفاوت که اینبار خود راهگام دو تاداش مردم می بند و توده هائی را که همیشه در مقابل خود میدیده است اکنون در کنار خود حس میکند. روی همین جهت است که موقعیت را مناسب جهت کسب حیثیت اجتماعی و تحمیل پایگاه توده ای میبندد. از این گذشته، بحران موجود و موقعیت فعلی خود به مثابه زمینه مناسبی است جهت بازسازی و مرکزیت و تجدید سازمان ارتشی که هنوز پایه و مایه در ارزشهای استبداد استعماری دارد. کسب حیثیت اجتماعی و تجدید سازمان این چنین ارتشی، باز مانی که اقداماتی انقلابی جهت تحریکات و تحولات عمیق انقلابی در ارگانهای زیر بنائی آن به نفع به ارتش مانده از رژیم وابسته گذشته، صورت نگیرد چیزی جز افزایش بالاقوه امید امیرالیم را در بارگشت سلطه شوشن در بی نخواهد داشت. آغاز کسب حیثیت اجتماعی ارتش را میتوان اعلامیه های مکرر رهمان انقلاب مبتنی بر پرتو ارتش و مردم، در آغاز حرکت رهمان انقلاب در فرانسه و اوج آنرا در فرمان رهمان انقلاب مینی بر اختصاص روز ۹ بهرور دین بارش، با استقبال گرم توده ها از این روز دانست. به این ترتیب روحیه مایوس و شکست خورده ارتش از خود را به روحیه باز و امیدوار داد. فشارهای رهمان انقلاب مبتنی بر باز سازی ارتش و جلوگیری از تزلزل هر چه بیشتر آن روحیه و توانی حدیده به طامیان ارزانی داشت و سپهسالار نظامی را دوباره ارتش باز گرداند و بیکاره ارتش را در کنار مردم قرار داد. چرا که عدم آمادگی قبلی رهمان انقلاب در زمینه تشکیل نظامی - این امر را ایجاد کرده بود. لذا با توجه به این مسائل است که ارتش جهت کسب پایگاه را چه بیشتر مردمی و جهت هر چه بیشتر مستحکم کردن پیوندش با مردم که از جانب رهمان انقلاب برقرار میگفت، سعی در نشان دادن ضرب شستی از خود میکند تا که تابستگی و لیاقت خود را در مقابل حمایت و استقبال مردم از ارتش بنماید. و آبروی از دست رفته خود را باز باید. لذا است که موقعیت کنونی و فرمان رهمان انقلاب مینی بر سیم عمومی، در مورد مسئله - پاره که بالاخره به سقر و

مهاباد و... بر کشیده شد، را میترس موقعیت و ماسترس شرایط دیدند تا که خودی بنمایند. اصحات که اهمیت مداخله ارتش در منطقه کردستان هم از نظر داخلی و هم از نظر خارجی، برای صاحب نظرانی که همواره به ریشه و علت الملم دردها توجه دارند، روشن و آشکار میشود.

(۲) - سیاه باسداران:

این تشکلات که از بعد از انقلاب تکیس یافت، متشکل از نیروهای مردمی است که بر اساس احساسی پاک مذهبیان و در رابطه با صورت سنتی مذهبی دارا هستند. علی رغم عامل حرکتی ارتش، بیشتر از مابوریت و هذویرت، مسئولیت به حرکشان می آورد. احساس مسئولیت ایشان که پایه و مایه در احساسات آنان محسوب میگردد. چرا که ایشان با وجود اینکه برای آنان هیچ گشته. و بعد و مافت و توفیر بیش از ارتش گشته داده اند و میدهند. ضعف و توفیر روحی و خود باختگی به آنان راه نمی یابد و حدیث در احساس مسئولیتی که در رابطه با شکل سنتی مذهبیان است بحسب عیان و آشکار است. عدم رشد و شاخت شکست آنان و در نتیجه باقی ماندن آنان در همان قالب سنتی مذهب یا گذشت زمان حرکت این گروه از اساس آنها را که بر اساس احساسی پاک حرکت در آمده اند و عاتقانه حانازی میکنند به نهادی تبدیل خواهد کرد در کنار دیگر نهادهای نظامی چون شهربانی - زاندرامی و... این است که تنها با رشد مکتبی و آشنائی آنان با استانداردهای مکتبی است که میتوان به این احساسات پاک مذهبی تکیه آگاهانه بخشید. و از این اساسهای ناخود آگاه اما مسئول، انسانهای خود آگاه و مسئول و متعدد و انقلابی بار آورد. در حال حاضر در بیشتر عملکرد های این سها آگاهی و شاخت مکتبی لازم که در محدوده عملکردشان نیازی مرم به آن است به چشم نمیرود. بهریر در رابطه با مسئله کردستان، این نیروها عموماً نیروهای مردمی در مناطقی چون کردستان مایلی از ویژگیهای برجوردار باشند که وجهه اساسی - مردمی آنان را بیشتر از سایر نیروهای انتظامی بنماید. بر اساس همین ویژگیها میبایست این نیروها را به عمل واداشت و مسئولیت بمیده آنان گذاشت. در رابطه با واقع کردستان چنین ویژگیها چشم نمیرود، بلکه این تشکلات نیز به همان نیروی نظامی جوان ارتش و زاندرامی و... وارد عمل گشته، باالنتیجه بر مبنای عدم آگاهی و هرت مکتبیان همان کاری را میکنند که نظامیان میکنند، با این تفاوت که ایشان از روحیه پیوتری روزی خوردارند. بر این مناسبت میتوان پیش بینی روزی کرد که سها باسداران نیز تبدیل به نهادی چون شهربانی - زاندرامی و... شود، در این صورت بهد است که مسئولیت مذهبی اعضا و عناصر آن چه شکل و صورتی بخود خواهد گرفت. شکل و صورتیکه صاحب نظران وارسته و آراده و متعدد میتوانند نمای آنرا در ذهن آینده بین خود تصور و ترسیم کنند.

(۳) - شاخه مذهبی منطقه:

سومین نیرو، از نیروهای طرفدار و هوادار دولت شاخه مذهبی منطقه است که تحت رهبری مفتی زاده، به دولت و رهمان انقلاب واردند. این شخص با پیشند به مارکسیستی که داراست، پیوسته می بر آن دارد تا که هر چه زودتر و بهر طریق که شده غایب منطقه خاتمه یابد، و حاکمیت قدرت مرکزی زمینه پیوتری را که برای عزالدین حسینی فراهم شده مسدود سازد. در مقامیما پیشن سنن، اوداری دیدگاههای مرتفی است، که تجلی آنرا میتوانم در ناعروجت شیعه و سنتی سیمین، و از جمله اقدامات او در زمینه تشکیل حزب مساوات میباید. از دیدگاه او بحران منطقه کردستان زاید به توطئه های امیرالیمهای شرق و غرب در منطقه میباید، که سعی در تضعیف دولت مرکزی میباید. وی علت العلل تمام بدبختیها را که مبارزست از تفرقه اندازی

ها... در عراق افکشی استعمارگران برای ایجاد زمینه، ترکازی هوش در منطقه میداند. عواطفی را که مفتی زاده، در تفرقه و چند دستگی مسلمانان موثر میداند عبارتند از: مارکسیستها، تمامی نیروهای مقابل مسلمین از دیدگاه ایشان حیاخواز قلعداد میشود، چرا که هر کدام از آنها را به گروه ای در تفرقه مسلمین موثر میداند. حتی مارکسیسم و صهیونیسم را نیز در کنار هم قرار داده و هر دو را ساخته شده دست امیرالیم میداند، که در ایجاد چند دستگی بین مسلمانان و تضعیف، دولت مرکزی اوان دست ایدر کارند. دیگر عوامل موثر در بحران منطقه کردستان، از دیدگاه او عبارتند از: استعمارگران رژیم سابق، عقب ماندگی فرهنگی، اتحاد صیخواران و قاچاقچیان مواد مخدر، همراهی ساواکیها با شورنگری... وی در رابطه با پیشند مذهبی دارای پایگاه مردمی سها عمیق میباید و پایگاه روشنگری او از پس کلاهی قرآن که او در مناطق کردستان بویژه سندج بر پا کرده است، نفع گرفته است. افتار و طبقات اجتماعی وابسته به او عبارتند از: بازارها، قشرهای از خلق محروم کرد، و شمعیان که بسیار از رفاه صعدری و تمامیهایی مفتی زاده با رهمان انقلاب طرفدار گرایش پیادگارند. و تقریباً "مسائل و کارهای فوری بعد از انقلاب زیر نظر او انجام میگردد و در این راه میکوشد تا قدرت خود را حفظ کند. میترس عاظمی که مفتی زاده در سر راه خود می بیند عزالدین حسینی میباید، کنگر چهارم و سنی و شاعیه هستند، اما تفاوت بینتی موجود بین آنان که در رابطه با حرکت آینده شان است موضوعگیری مردمیشان را متفاوت کرده است. بدین ترتیب که عزالدین با تکیه بر مسئله "نژادگر در اندیشه بسج نیروهای کرد است، در حالیکه مفتی زاده با تکیه بر اسلام در اندیشه بسج کردهاست و در رابطه با آن که نژادگر است. اما آنان تقریباً "رو در روی یکدیگر قرار گرفته اند. اما پایگاههای تودای مشترکی که هر کدام از آنان نسبت به حرکت خود دارند، باعث شده است که بارها میان مجبور گرد هم آتی شوند و اختلافهای خود را اگر به صلحت هم کشد نثار بگذارند. به همین جهت است که مفتی زاده در رابطه با موضع ضد انقلابی خود، حزب دموکرات و کمونیستها را مورد حمله قرار میدهد، و متعاقباً "عزالدین هم در رابطه با موضعگیری ضد مفتی زاده ای خویش ارجاع را بر مورد حمله قرار میدهد و این باعث شده تا که صورت شیوه مسئله کردستان هر چه بیشتر پیچیده و تفرقه شود.

۸- نیروهای بیطرف منطقه:

در رابطه با دولت در باب نیروهای بی تفاوت با بیطرف میتوان از زاندرامی و شهربانی نام برد. البته محصور کردن بیطرفی به این دو قشر بدین معنا نیست که نیروی بیطرفی در متن مردم وجود نداشته باشد، بلکه در رابطه با مردم نیز میتوان به آره آره را دید که محو حاکم آگنه از شیوه پیوترست و صمغیگری را بدینا نهاده اند و در نتیجه در حالت بی تفاوتی و بیطرفی بسر برند. بیطرفی نیروهای زاندرامی و شهربانی را میتوان در ماجرای پاره موضع دید. چرا که در این ماجرا علی رغم نزدیکی شهربانی بمحل وقوع واقع خونین، عکس العکس از نیروهای شهر - بانی نیست به این واقع مشاهده نشد. در مورد نقایط هستند که بدست مردم سقوط کرده اند، که این خود میتواند بیانگر بی تفاوتی و بیطرفی باشد. علت این بی تفاوتی و بیطرفی را با بایستی در یاس و شکستی که نیروهای انتظامی بطور اعم در ۲۲ بهمن ماه ۵۷ از مردم دریافت داشتند جستجو کردیم. در بومی بودندشان، که البته در این مورد بومی

بودن نیروهای شهربانی - زاندرامی را اینگونه مایل بیشتر از ارتش بیستم محصور.

نیروهای مخالف در منطقه:

از میترس نیروهای مخالف در منطقه عبارتند از نیروهایی که تحت عامل نژاد کرد و رهمی عزالدین حسینی کرده آمده اند و در راه احقاق حقوق خود مبارزه میکنند. این نیروها بطور کلی عبارتند از: ۱ - طرفداران عزالدین حسینی (اعم از آنها که انگیزه مذهبی و یا انگیزه کردی حرکتشان آورده باشد) ۲ - دموکراتها (حزب دموکرات) ۳ - باسداران ۴ - طالبانهای شاخه هائی ارفیاد مفتی. از این گذشته نیروهای مخالف دیگری در منطقه دست اندر کار فعالیتند که شاخه ای دیگر از قیاده مفتی را که خارج از نفوذ عزالدین و حزب دموکرات عمل میکنند و وابسته به نیروهای ارجاعی رژیم وابسته گذشته، مثل طرفداران ریمبی، بیکری، اراچار، اوبسی، و بالیزان و... بوده و کاملاً "در جهت رژیم وابسته گذشته قدم بر میدارند و بهر نحوی از انحاء با دولت مفتی انتقالی در جنگ و ستیزند.

۹- عزالدین حسینی و استراتژیش:

در رابطه با طرفداران عزالدین اولین مسألهای که باید در نظر گرفت، مطرح بودن شعار، نژاد کرد و "کردیت" بجای هر کار دیگری است. که عزالدین حسینی تلاش لوی این شعار یک اختلاف به شاخه ای بوجود آورده است که سرتب عبارتند از: اول حزب دموکرات، که شاخه ای از جبهه دموکرات ایران است و حزب خودی تقریباً "رهبریت آنرا میبدهد داشت و از سیاست خارجی شوروی طرفدار میگرد. هر چه سران این حزب مارکسیست هستند اما نمی توان پیروان و هواداران آنرا مارکسیست دانست، بلکه آنچه که بجای روحیه انترناسیونالیستی مکتبی است، و نیز برای روحیه انترناسیونالیستی مکتبی است، در شراط فعلی مطرح گردد، شکل قطعی است که تبلیغات رادیو تلویزیونی دولت مفتی انتقالی بدان بخشیده است چرا که این تبلیغات بنفع حزب دموکرات تمام شده و میشود. دوم، زمینداران و فئودالها هستند که عزالدین آنها را تحت لویا کردیت جمع کرده است و در چهار چوب اتحاد به شاخه ای با دولت می جند. سوم، نیروهای خارجی که در وقایع کردستان دست داشته و دارند.

این شاخه به رهبری جلال طالبانی که یک شخص مارکسیست است و انوری رابطه مستقیم دارد، نیروهای طالبانی را که شاخه سوم اتحاد به شاخه ای عزالدین حسینی بر علیه دولت و رهبری انقلاب است، تشکیل میدهد. مخالفت عزالدین با شاخه هائی از قیاد مفتی در رابطه با همین موضوع است، چرا که قیاده مفتی که بوسیله دو فرزند بارزانی یعنی مسعود و ادرس بارزانی تشکیل شده است، دارای موضع سیاسی ضد شوروی بوده در نتیجه بین قیاده مفتی عزالدین شکاف افکنده است. و این در حالی است که بین خود قیاده مفتی نیز چند دستگی ایجاد شده و شاخه هائی از آن به نیروهای جلال طالبانی متعلق شده است، که در نتیجه در اتحاد با عزالدین حسینی قرار گرفتند. بنابراین تنها نیروی خارجی که مستقیماً "در وقایع کردستان دست دارد، جلال طالبانی و طرفدارانش هستند که شاخه هائی از کردهای کردستان غربی میباید. بر این اساس آنچه که در رابطه با سیاست حاکم بر حرکت مخالف (مخالف دولت) طرفداران به شاخه ای عزالدین باید در نظر گرفته شود، حاکمیت سیاست حزب توده ای در این حرکت است. که به موازات تشدید مبارزات دولت با آنها، این وابستگی و حاکمیت این سیاست تشدید خواهد شد که نتیجتاً "حرکت ضد دولتی و... فعلی عزالدین و طرفدارانش را بطرف تجزیه طلبی سوق میدهد. که البته در کادر اتحاد اقلیتیهائی غیر شیوه صورت میگیرد. زیرا کردستان

بقیه از عهده ۸

در صورت عملی جوامع انباشته استعداد حیات مستقلی ندارد. هر چند که مورد پشتیبانی بی چون و چرای امر قدرت ترقی یابد. لذا است که در رابطه با این موضوع عزالدین شعار جدید " پیوند خلقها در راه برپائی یک سیستم و رژیم خلقی و سازوکار ارتجاع مرکزی را سر داده و پیش گرفته است. و برای این منظور در رابطه با این استراتژی جدید، نهادهای جدیدی با دیگر اقلیتها، چون خلقهای اقلیت عرب برقرار کرده و ارتباطی با سایر جغرافیای ترتیب داده تا که زمینه اتحاد خلقهای اقلیت را فراهم سازد. چرا که عزالدین در حرکت استقلال طلبانه اش نیاز واقعی به نفت و گاز خوزستان دارد. همچنین در رابطه با همی استراتژی جدید است که عزالدین در صدد بر آمده تا که با خلقهای اقلیت دیگری چون ترکمن، بلوچ... تمامی حاملان قدرت را از این طریق دو عمل انجام دهد. اول اینکه، با تحریک دیگر اقلیتها برای برانگیزد در نقاط مختلف ایران و به حرکت در آوردن آنها تمرکز قدرت ارتش را در مهاباد و منطقه کردستان از پس سرود و دولت را در مناطق مختلفی منقول و سرگرم مبارزه کند و با این عمل و برانگیزد ساختن قدرت ارتش، ارتش را جهت ضربه پذیری آماده سازد. زیرا تمرکز قدرت ارتش جهت مقابله با نیروهای طرفدار عزالدین بهیچ وجه با این نیروها قابل قیاس نیست و بزودی نیروهای طرفدار عزالدین توسط ارتش سرکوب شده ارتش بر تمامی مناطق تحت نفوذ عزالدین مسلط خواهد گشت. در این رابطه است که عزالدین نیروهای طرفدار خود را در منطقه برانگیزد ساخته تا با حملات پارتیزانی خود بر علیه ارتش، مبارزه را "افلا" در مناطق کردنش بسط دهد. لذا آنچه که پیش بینی میشود شروع دوباره مبارزات ضد دولتی... در مناطق کردستانی چون نهد، سنندج، مریوان، در آینده میباشد. بنابراین میتوان استراتژی عزالدین و نیروهای طرفدارش را به این ترتیب مطرح کرد که اولاً "مبارزه ضد ارتجاعی از دیدگاه او مقدم بر مبارزه ضد امپریالیستی است. باز توجه اینکه خود وی به این امر معتقد است که این مبارزه خود صورت ضد امپریالیستی هم دارد. زیرا به موازات تضعیف دولت مرکزی باعث میشود که به نیروهای راست کنار روند و نیروهای چپ ضد امپریالیسم جای آنان را بر نماند، که از دیدگاه ما این نظریه نمیتواند درست باشد، و نظر درستی نیست. چرا که به موازات تضعیف دولت مرکزی، امپریالیسم شکست نخورده می گوشت تا نیروهای خود را جهت تسخیر قدرت حاکمه به کار گیرد. و در این مورد پشتیبانی بدون قید و شرط رهبران انقلاب از دولت موقت که البته در رابطه با عدم امکانات نظامی سیاسی قلی او میباشد، باعث خواهد شد تا که امپریالیسم با جایگزین ساختن نیروهای راست تر از دولت فعلی موفقیتی قابل توجهی به دست آورد. این است که از نظر ما تضعیف دولت مرکزی فعلی امری است خطرناک که به جایگزین شدن نیروهای راست به امپریالیسم بجای دولت کونی خواهد انجامید. عزالدین در رابطه با این خط مشی خوش میگوشت تا که اولاً "خلق کرد و نیروهای مترقی آن سامان را بیرون خود کرد آورد، و در ثانی، بتواند تحت شعار اتحاد خلقهای اقلیت عربی خویش را دنبال کند. که در این مورد، برخی امکان موفقیت این استراتژی را بدیده گشت: در رابطه با صورت فعلی مبارزه که شکل و باروی خود گرفته است عزالدین دیگر امکان پیاده کردن این استراتژی را ندارد و نیروهای او در این حرکت روبروی با ارتش شدت سرکوب خواهند شد. و اینهم بدو علت است یکی آگاهی دولت و رهبران انقلاب از این استراتژی است که برای خنثی ساختن آن فرمان بسیج عمومی رهبران انقلاب بصورتی شدید تر از فرمان بسیج عمومی برای پناه را میتوان در نظر گرفت، چرا که بسیج عمومی در مورد مسئله پناه بیشتر یک مانور بود تا جنگ، اما فرمان بسیج عمومی آینده رهبران انقلاب در صورت ادامه حرکت رویا روی طرفداران عزالدین با دولت موقت

صورتی نبرات خشن تر از پناه خواهد داشت. و بر اساس فرمان، پس از سرکوب طرفداران عزالدین سران آنان همگی "موجوه" اعدام سیرده خواهند شد و این اقدامها در رابطه با خصوصیات و ویژگیهای حرکتی طرفداران عزالدین، موجب میشود که برای مدتی حرکت و مبارزه کردها فروکش کند و استعرازان غیرممکن گردد. زیرا در شرایط فعلی اسامح و تشکل نیروهای مبارزه کرد فقط در تحت رهبری عزالدین امکان پذیر است و با قتل او این اسامح و تشکل هم خواهد گشت. البته بایستی در نظر داشت که این امکان نیز وجود دارد که پس از قتل عزالدین، حزب دموکرات پایگاه مردمی تری پیدا کند. که این مسئله هم در رابطه با تبلیغات آینده دولت میباشد که الانسان حریف علی ما مع.

۱۰ - عدم امکان اتحاد خلقهای اقلیت توسط عزالدین

وجه اشتراک این خلقها که صورت کمربندی برای کشور مایه انداخته است، مذهب سنن میباشد. اما ویژگیهایی که در رابطه با اتصال خلقها باید مطرح گردد این است که تنوع نمیتواند تمام این خلقها را متحد و بسج کرده، آنان را به حرکتی مشترک و دارد. شعار فعلی عزالدین منی بر اینکه ما قبل از مسلط بودن، کرد، همنم، امکان این اتحاد را ضعیف تر میسازد. لذا خط مشی عزالدین در یک مرحله حساس حرکتی قرار دارد. و به عبارت دیگر عزالدین در حال انجام یک رسک است و این رسک عبارت است، از طرفی نکیه بر نزاد کرد و کردیت به عنوان عامل پیوند نیروهای منطقه کردستان، کالتنه منطقه، کردستان از دیدگاه عزالدین کردستان جغرافیائی فعلی نیست، بلکه کردستان از دیدگاه او منطقه کردستان نزادی است که این منطقه علاوه بر منطقه کردستان جغرافیائی فعلی مناطقی از آذربایجان و کرمانشاه را نیز در بر میگیرد. شواهدی که دال بر صحت این مطلب است همان گسترده شدن حمله نیروهای طرفدار عزالدین از پناه تا نقد میباشد که علت انتخاب پناه مرکزیت کردیت کرمانشاهی است و نقد هم در رابطه با کردهای متمرکز در آذربایجان قریبی است، با توجه به اینکه عواملی که در بر پائی جنگ موثر بوده با پناه متفاوت است. اما آنچه که در رابطه با این دو جنگ با یک مریوان متوجه میشود، مثلث جغرافیائی کردستان نزادی است که عزالدین با نکیه بر نزاد کرد خواستار اتصال آنان و اتحادشان در راه مقابله دولت مرکزی جهت تضعیف قدرت مرکزی میباشد و عواملی که مانع انجام این استراتژی عزالدین در منطقه کردستان میباشد بهتر از همه نفوذ فعلی و دام است که با نکیه بر مریوان پیوند منکی بر نزاد کردی را غیر ممکن میسازد و مذاکرات و مباحثات فراوان بدلالی که قبل از آن گذشت نتوانسته اختلافات اصولی این دو را حل کند. هر چند که هر دو دارای مذهب تنگ و نامفی هستند. این است که می بینیم اسان با این مسئله مستحقا" بدگر از مورد حمله قرار میدهند، شدیداً در تلاشند که نتوانند پایگاههای مردمی خویش را مستحکم تر سازند. عزالدین توسط کردیت و مفتی زاده با تکبیر مذهب این تلاش را بی میگرد. آنچه که در رابطه با برد هر کدام از این دو شاخه پیش بینی می شود در رابطه با موقعی جدیدی است که قدرت مرکزی از پس سرکوب طرفداران عزالدین در رابطه با کردستان در پیش میگرد.

۱۱ - موضعگیری دولت پس از سرکوب نیروهای طرفدار

عزالدین و بازتاب آن دو میان خلق کرد:

چنانچه گفته، آنچه در رابطه با بر طرفداران عزالدین و یا مفتی زاده پیش بینی میشود، در رابطه با موضعگیری جدیدی است که قدرت حاکمه مرکزی از پس سرکوب طرفداران عزالدین در رابطه با مناطق کردنش در پیش میگیرد. بدین معنا که اگر دولت مرکزی نتوانست توسط اربابهای مشروع و تأمین رفاه خلق محروم کرد اقدامهای موثری بکند آید به

احتمالاً عاقله کردسان منوال ست و در این صورت طرفداران عزالدین سوی مفتی زاده خواهند گراید و موضع مذهبی او را تقویت خواهند کرد. لیکن چنانچه در شماره قبل اشاره شد اسان عمل با موضع طبقاتی قدرت حاکمه حور در نمی آید و در نتیجه امکان آن قریباً غیر ممکن بنظر میرسد. اگر دولت مرکزی اقدامهای انقلابی خود بواسطه نااندازای فلاکتهای خلق کرد را درمان نماید، در آن صورت در رابطه با ویژگیهای انقلاب، خصوصاً در رابطه با صورت مذهبی آن پیش بینی میشود که پایگاه مفتی زاده قویتر شده حتی بتواند طرفداران مردمی عزالدین را هم جلب و جذب کند. چرا که روبرویش عزالدین، آریس ارباب ضد عزالدینی رهبر انقلاب، نسبت به روحانیت شکل حادثی خود گرفته که دیگر پیش بینی سارشی پس او روحانیت نمیشود. اگر صورت سارشی در حرکت او پیدا شود تنها در رابطه با دولت انتقالی امکان پذیر است. اما اگر قدرت حاکمه از پس سرکوبی منطقه دست نکار مبارزه با محرومیتهای فلاکت بار خلق کرد نشود زمینگیر عزالدین در راه تسخیر قلوب خلق محروم کرد بیشتر فراهم خواهد بود پیش بینی میشود که دست سترگهای مترقی خلقی را بک آرد و تمام خلقهای کرد را جمع کند و علیه دولت و... بسج نماید حتی اگر در این سرکوبی خود عزالدین هم کشته شود، که امکان آن ضعیف است، مبارزه خلق کرد ادامه خواهد یافت و پیش بینی میشود که در این ادامه مبارزاتی رهبران آید زمینگیر خلق کرد، ادامه خط مشی فعلی عزالدین را در پیش گیرند، یعنی فقط بر همان خط مشی دو شاخه ای نکیه بر کردیت جهت بسج خلقهای کرد و نکیه بر وحدت خلقهای در اقلیت جهت مقابله با ارتجاع و دست آوردن حقون از دست رفقه آنان، داشته باشند. و تنها در قالب این استراتژی است که میتواند امکان تجزیه کردستان را از برای خلق کرد میسر و ممکن سازد و نکته غیر از آن این امکان وجود ندارد. زیرا ادامه حیات آنان امکان پذیر نیست. بنابراین در رابطه با این خط مشی عزالدین است که وظیفه، قدرت حاکمه بوضع عیان و آشکار میشود.

۱۲ - مسئولیتها دولت موقت انتقالی نسبت به

خلق کرد:

با روشن شدن امکان ادامه مبارزه، خلق کرد و نیز روشن شدن راههایی که میتوان خلق کرد را از این مبارزه، دکن دراز مدت به تجزیه کردستان خواهد انجامید، بازداشت مسئولیت خطیر دولت و رهبران انقلاب در قطع کونی عیان و آشکار میشود. دولت و رهبران انقلاب مبیایست هر چه زودتر در صدد بر آید تا که ریشه های اصلی بحران منطقه را قطع کنند، یعنی مبیایست بحران به تلاش و نگیو اسند و مبارزه ای جدی علیه فقر و محرومیت فلاکت بار خلقهای در اقلیت بویزه خلق کرد، آغاز کنند. هر چه زودتر دولت و رهبران انقلاب مبیایست از انباشته شدن هر چه بیشتر همیهای آماده اشغال در منطقه جلوگیری کنند، چرا که در این صورت، یعنی انباشته شدن فزاینده همیهای آماده اشغال، امکان احتراق همگانی آن بیشتر میشود. از جمله عواملی که قطب خلق کرد را در اوضاع کونی بیشتر از هر چیز حرمه دار ساخته است، اقدامهای مکرری است که انجام میشود. ما نمی خواهیم در اینجا اقدامات بالنسبه انقلابی دادگاههای انقلاب را در دستگیری و اعدام عوامل راست مریزیم گذشته را تحسین و تعریف کنیم، بلکه میخواهیم بگویم که مسئله کردستان مبیایست به گونه ای ریشه ای از این بر خورود کرد، و به گونه ای عمیق تر از این باید به درمان درد خلق کرد پرداخت. این اقدامها تنها اثری که دارد، عبارتست از بیشتر عمیقتر شدن شکاف بین خلق کرد و انقلاب. این اقدامها خلق کرد را پیوسته جزی تر خواهد ساخت، گونه ای که خلق کرد را در مقابل یک عمل تعیین کننده قرار خواهد داد. و همین امر است که

حقی مفتی زاده را به وحدت انداخته. وحدت مفتی زاده در پناش به رهبر انقلاب کلا "آشکار است. چرا که این اقدامها در رابطه با موضعگیری کردیت عزالدین وسیله ای است جهت بیشتر حرکت او. بنابراین چگونگی بحران منطقه در آینده بستگی به حرکت دولت مرکزی دارد. در آینده عملکرد دولت را در رابطه با این مسئله خواهیم دید. والسلام علی من التبع الهدی

طالقاتنی

بیتها زصفحه

و قاسط را در برابر خویش قرار داد. صبر - مذهبیست بود، سکوت ایمانش، چرا که غاسق روبرویش بود، آرایش خویش را تنها در کنار مطلوبان میدید و در این راه اگر مارق را در راه خویش نمیدید با آنان هم نجس میساخت گاه تبلیغات مارق چنان او را کفج میساخت که هفته ها در شناخت مظلومیت مظلوم سر در گردان میشد اما بالاخره با شم - ابراهیمی خویش مظلومیت را مبیانت چرا که رسالت خویش را شناخت آن میدید. قبل از همه چیز آزاد می بود که خویشتر را در زندانی هاگناخت و انحصار طلوع از جمله مسحه های شومی بود که او پیوسته در فکرش بود و در رابطه با این روی بود که انحصار طلبان برهمن میگرفتند. مشتق ابوژری داشت و عمامای موسائی، فکری - سلطانی داشت، حبشی حسنی داشت حلی حسنی، کوله بار سید جلالی داشت و اجتماعی شریعتی، راهی کاظمی داشت، بینشی اویسن (اویسن قرنی) قرآن را وسیله ای میدانست که رسالتش هدایت مردم نه هدفی که باید او را پرستید، لذا بیشتر از هر چیز بآن میاندیشید، و در گرفتارهای تنها ملجا و ماوایش بود. عبادت را وسیله ای جهت تجدید عهد میانگشت لذا پیوسته از برها کنندگان نماز بود. هم بر پا کننده عدل بود و هم بر پا کننده نماز لذا مرحوم دورحم بود (مرحما) للقلصن علا و مرحما للصله اهلا رحمت برها کنندگان عدل و رحمت بر برها کنندگان نماز فریادی بود در سکت و نوری بود در تاریکی تازیانه ای بود در اختناق که بالآمد و در نشست صدائی رسا داشت که کلامش قرآن بود دیوانه حقیقت که واقعیتها را کاذب و ناجور - مبیانت پیونده بود چرا که وجودش عصاره آن بود اگرچه زندانها و تبعیدگاهها ماوایش شده بودند اما هرگز همی بخود راه نمیداد چرا که اسارت در عصر غاسق مذهب پیونده است و ره آوردش قرآن بود که حتی در فشار گورستان غاسق از برای تشنه گامان کویر که چشم انتظار طعمه اش بودند، میآورد. پیوندهای نوآور بود چرا که اسارتها را در ارتجاع مبیانت، شخصیتها - چشم او را نمیشناختند، بلکه حقیقتها را ملاک قرار میداد. در قضاوت تاریخی هیچگاه - حقیقت قرآنی مصلحت میساخت و در این راه گریه مارق به سنگش میکشید اما تحمل میکرد نسبت به کجیهای تاریخ حساس بود چرا که چراغ راهش بودند. افعیهای ارتجاع را در تحلیلهای خلقی اش بسنگ میست، چون خلقی میاندیشید، ارتجاع او خطرناک مبیانت خلق را حرکت در کویر، حتی بعد از انقلاب هم برای او نا ممکن ساختند و غارب غاسق بود، مضروب مارق که مذهب صبر داشت، ایمان سکوت، بالقلب نمی اند - میشد چرا که کسب القاب را انجام مبیانت. معنونی بود اما نه در طریقت لیلی که بقیه در صفحه ۱

مدخلی بر کتاب دشمنان مردم کیانند و دوستان

بقیه از صفحه ۱

که بتواند این ارزشهای نبهت در نهاد مکتب را گنبد و استخراج کند، بی بهره است و در اینجا نارا خواهد بود اگر گویند که حرکتی غیر مندرک آگاهان به مکتب، که مکتب و مذهب را در انحصار خویش در آورده اند - باعث شده است تا روحیه انحصارطلبانه آنها، حرکت پیشرفت اجتماعی در گامی "مندی" مطلق تر و محاطانه تر شکل دهد. و زبان "مبتدیان"، ایست که حرکتی مکتبی که در گامی "مندی" انجام میگیرد، حرکتی غیر مکتبی جلوه نماید.

بما بر این تا زمانیکه ما توانیم به زمانی که کلیه فیم و درک منابع فرهنگی - ایدئولوژیک است مسلح شویم، تمام تعلیمات و ارزشهای ما بصورت مفاهیمی گنگ و غیر حقیقی در خواهند آمد که حرکت اجتماعی را به هیچ ترتیبی نمی توانند توجیه و تفسیر کنند.

باید دانست که مکتب و مذهب، "هدف نیست که ما بخواییم با تحریکهای آنجانی که در مورد مفاهیم آن تلفظهای گنیم، بلکه وسیله و چراغ راهی است که مسیر تاریک و پر پیچ و خم حرکتشان را روشن هدایت نماید (الله - غایت تمام) را روشن می کند. لذا آن زمان که حرکتی هدفدار آغاز گردد، بهترین گامی که برای ما متصور است این است که اصطلاحات و مواضع مسیری را از بین ببریم. و آن زمان که حرکت ما در گام استانداردهای مکتبی شکل نگیرد و بر ملاکها و معیارهای سنتی و سطحی نیاید، در این زمان که حرکت ما از هر مکتب و مکتب جدا (پیکار) با کاذب مذهبی (مکتبی) به دست میدهد که نمونه آن را می توانیم در انقلاب اخیر خویش مشاهده کنیم که پس از پیروزی مرحله ای انقلاب، مسودهای کاذب از راه، دشمنی مذهبی آشکار شده اند و عقلی که در حرکت آموخته مکتبی را بی گیری می کرد، به شکلی کاذب و رعب و وحشت و چنین ناموس شده است که اگر ما به تمام آرزوهای و آرزوهای خویش دست یافته ایم و به آن روز موعودی که در انتظارش بوده ایم رسیده ایم!

در صورتی که اگر حرکت رشد یابنده انقلاب بر موازین اصیل مکتبی استوار می بود، در گفتگو در ارزشها که معنا و مفهوم حقیقی انقلاب است می بایست عقلش مکتبی ما را بیشتر و غنی تر سازد. این سخن دالالت بر مخالفت و نفی روند های حرکتی است که مکتبی را به اجتناب نمی نهد، بلکه تأیید است بر آن حقیقت. چرا که سیر استقامتی روند مکتبی اجتماعی، پیوسته ای است که معرفت اجتماعی مکتبی - اجتماعی ما در یک جهت استقامتی است. و اگر در پویش انقلابی مردم این را نمی بینیم باید در اصالت مکتبی آن شک کنیم. شکی دگاری که "من بودن خویش را در آن می بینیم، زیرا "راه اشتباه رفتن" قاعده نیست، بلکه "اشتباه راه رفتن" قاعده است.

پوینده ای که راه اشتباه می رود، در جریان طی مسیر خویش بر اثر گویان حوادث، به اشتباه خود پی میبرد و نسبت به حرکت خود بخود آگاهی رسیده مسیر صحیح را انتخاب خواهد کرد. اما "اشتباه راه رفتن"، پوینده را به یک حالت ارفه، دشمنی می رساند. هماغونه که امروز بخشی شاهد آن هستیم. لذا می گردیم از آنچه نباید گذشت، و نباید نادیده انگاشت، که به نادیده انگاشتن پرده گوری است بر چشم پوینده ای که در خلالت و گوری را در انتظار دارد...

سنت بزرگ تاریخ پیوسته آن بوده است که راه گشایان مکتبی - اجتماعی، پیوسته انحصارطلبان مکتبی بوده اند که بگونه ای مستقیم یا غیر مستقیم در تلاش بوده اند تا حکومت غاصبانه، خویش را بر زمین تثبیت کنند. و ندانم کارهایی که این ها شاگردان انحصار طلبی آنها بودند است. و اینان پلی بوده اند که حکومت غاصب را در مسیر تاریخ و در سیر زمان به اربابان شوم تاریخ که مثلث قدرت "زر و زور و تزویر" را ساخته اند، انتقال میداده اند.

اکنون! چه کنیم تا از غلطی که اینان بر سر راهمان کنده اند، بهجیم تا جندهای درگیم نشسته، صدای حق را مان را در نیاند و برای بلعیدن لقمه های نادیده ای که پیوسته در جستجوی یافتن و بلعیدنش بوده است، تحریک شوند؟ چه کنیم تا به "اشتباه راه رفتن" های خود واقف شویم و از تداوم آن جلوگیری کنیم؟ در یک کلام: بازگشت دوباره به مکتب و حقیقت های ارزش آفرین آن! و گاری که باید در این زمینه انجام دهیم: ابلاغ - سلا حمان - شناخت - مسیرمان: مردمان - و هدفمان: ایجاد اجتماعی که بتواند در مسیر میانه، خویش برای تمام

طالبانی

بقیه از صفحه ۶

آترا کاذب میبنداشت بلکه در سلوکیت حقیقت. چهل سال مردانه مبارزه کرد. اما نه مبارزه در حیطه انحصار طلبی ها، چرا که آترا جوی اهریمن میبنداشت. قلی فصیح، کلامی بلخ، بهیمن سبیط، زلی میگردند، مطنش، پیوسته اورا با حرکتی یاری میگردند، پیوسته میکوشید که چون شمع بسوزد چرا که در گلبه مظلوم بود نه در کاخ ظالم. از مال دنیا نداشت و نیخواست چرا که وابستگیهای حرکتی را کینه میورزید، با انتخاب انسانی ارزش مینهاد اگر چه انتخاب دین باشد و - انتخابگر فرزندش، چرا که آزادگی اسلا بود. آزادی شعارش، آزاد پروری کلاش، در میان خلق گاه آنچنان شمع در میآمد که گویی چشمان فرهاد بر تارت شیرین نور میشد.

آگاهی به عدای ایکیکن در برابر دعوت حق آنچنان ما را بسوگ کشانید که غاسق و مارق را بشوق. چرا که عالم در این مکتب دشمنی ظالم دارد و دوستی مظلوم.

والسلام علی من تبع الهدی

مستضعفین جهان نمونه باشد (اُمّت و سَلَمَ ۱۳۳ مقرر). در اجرای این مسئولیت توانمرا و راهمیت، هر زمان که آغاز کنیم، دیر کرده ایم. چرا که ستم بزرگ دیگری که تاریخ بر ما روا داشته است این است که پیوسته "حقیقت" های ارزش آفرین توسط "واقعیت" های ضد ارزش در محاق مانده اند و نابود شده اند و این واقعیتی را کاذب "جانشین آنها" شده اند.

سنگهای حقیقت، بیگانه کشیده می شود و "صدارهای" ارزش، ناهنجاری آنها می گردند، سگها را میگردند و سگها بسته میشوند و نامردمها و دغلگاریا، مردمی جلوه می کنند. سیرت ها مانده، صورتها عوض میگردند و کامیابی اجتماع را در حرکت پر فراز و نشیب غیر ممکن میسازد.

بگذریم! که اینها نفع های نامورده است که تاریخ را گوش شوی آن نیست چرا که میراث حواریان است و سوگاریان! و وابسته حلقه به گوش نمیرودان! با در دغلکاریها هم!!

متدی را که با بعنوان زبان درک مکتب برگزیده ایم، متدی است که در نهایت استماعی شده است در ضمن حذف صورتهای اصیل مکتبی، از زیبایی حواشفت، جهانمان، آب و رنگی نگیرد و تصویر نیذیرد. شیوه نگاشتنی باشد در رابطه با عقلمان و منابع غنی فرهنگیمان تا بتواند به گنگ عقل، ارزشهای ایدئولوژیک را کشف و استخراج کند. و در این راه سعی امان بر آنست تا از آرا، افکار و نظریات قبلی، خود را خالی کنیم و سپس به سراغ بررسی و شناخت مفاهیم عمیق مکتبی برویم تا در این گذر، مکتب وسیله ای برای توجیه آرا و عقاید قبلی امان نگردد و مقدمات را رار قرار نگیرد.

لذا زبانی را که برای فهم و بیان این ارزشها انتخاب نموده ایم، زبانی است که معانی و مقایس سخن بیاسر، بنور حق باشد که فرمود: "کَلِمَاتُ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ عَلِيٌّ" علی با حق است و حق با علی است. و چه زبانی و چه متدی دقیق تر، عمیق تر و رساتر زبان و متدی علی میتواند مفاهیم عمیق نبهت در این منابع غنی را برای ما شگافا سازد.

و بدین لحاظ، ناله های این انسان تنهای تاریخ را، کلیه فهم و زبان سخن خویش قرار داده ایم و از آن دالانی ساخته ایم که ما را به گنجینه مفاهیم ارزش آفرین وحی (قرآن) رهنمون شود. و از آن ظرف، عقلمان را دالانی دیگر قرار داده ایم تا حرکتی اجتماعی خویش را با دالان اول و در نتیجه با گنجینه ذخائر مکتبی امتداد دهیم. چرا که: "الَّذِينَ وَالْعَقْلُ تَوَلَّاهُ" ذَوَاتُهَا، وَبِالَّذِينَ وَالْعَقْلُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ".

دین و عقل هر دو با هم اند و انزلمان که جدا شوند آتش می گیرند - دین همان عقل است و کسی را که عقل نیست، دین هم نیست.

جداتی بین این دو دالان، خدقیت است که هر دو را در قعر خویش نابود می سازد. در اینجا باز هم تکرار می کنیم که اگر در این راه دچار اشتباه شویم، اشتباه از آن ماست و نباید آن را تقصیر متدی و زبان دانست! چرا که ناله های این سوخته گویند نهایی (علی) عظیم تر و عمیق تر از آنست که اشتباهی در قوامش آن راه باشد!

باشد که در این راه، حداقل شری را که بدست می آوریم، با بازگشت دوباره عطنش مکتبی به نوبه امان و نسلیهای آینده و حال ما باشد که پیشروان بیدارگر مردم اند. و البته جز اینهم، انتظاریمان نیست.

سری "تفسیر، تحلیل و ترجمه نهج البلاغه، هنگام با قرآن و سنت"، پیش بینی می شود که بیش از ۳۰ دفتر شود و علت اینکه در انتشار دفتر اول آن تاخیری رخ داد و نیز اینکه ما این دفتر را با هم انتشار نمی دهیم، بیشتر عدم انگیزات اقتصادی بوده است که دشمنی ما را بسته اما علیرغم اینها میکوشیم تا هر چه زود تر و به هر طریق ممکن آنها را در اختیار پویندگان "ش رو" که در جستجوی مکتب هستند قرار دهیم.

تقسیم بندی این دفتر، در رابطه با تقسیم بندی موضوعاتی است که در زبان نهج البلاغه می یابیم. و هم در این رابطه است که ما برای درک بهتر زبان

علی در نهج البلاغه، قرآن و سنت را نیز بهاری طلیمه ایم تا ارزشهای نبهت مکتب را هر چه بیشتر و بهتر با یابیم و پرده های حجب و خرافه را از چهره پاک آن بدریم.

نه معتقدیم که این راه تنها راه ممکن است. و نه اعتقاد داریم که راهی بدون خطا و اشتباه است. لذا راهنمایی های مصفا، شما رهروان راه حقیقت، می تواند هر زمان ما را یار باشد چرا که این مکتب، بحر ماعا کسی را ندارد که با یارین خاسته و از گرداب سقوط بجا نشد دهد. و بما بر این اگر ما با همین درک و شناخت اندکان، گاری کنیم و امیدمان را به علاقه ها و عالمان به مکتب ببندیم، که آگاهیهایی مکتبی را بی نده است بروش آنها که نه قدرت حملش را دارند نه ولایت درک و فطنش را - همان بر سرمان می آید که در گذشته و گذشته ها آمد و همان جوسی را خواهیم خورد که قرنهای سی می خوریم!

به امید آنکه این توبه، ناجیه ما، نوری باشد هر چند ضعیف که بتواند مسیر حرکتشان را روشن سازد. و ما اگر عالم آن نیستیم، اگر ملج به شناخت تمام عیار مکتبی نگاریم صد ساله و یاری رنگینی به خلق است! نیستیم، باز هم معتقدیم که می توانیم با همین درک و شناخت اندکان و توبه، قلیلمان مفاهیم و حقایق را که تاکنون سکون مانده است از این مکتب سراسر حیات و جوشش و پویش در یابیم، ما مفاهیم و حقایق را که گنجینه داران انحصار طلب مکتب که عمری را به یاداری از آن!! شسته اند... همان درک آنها عاجزند! و چه موهبتی بزرگتر از این میتواند نصیب ما گردد...

اما تقاضای ما:

این تحفه ای را که به پویندگان راه حق هدیه می کنیم، ره آورد سالیان دواز عزلت نشینی به مکتب اندیشین نمی باشد، بلکه حاصل دگرگانه سال کارگرومی افرادی است که در نظر داشته اند مشاقت و مصلحانه حرکت نمایند و نهضات به مکتب نگاه کنند. لذا، درک و فهم آنچه را که ایشان میخواهند بگویند تنها در عید پویندگانی است که اولین ویژگی آنها، پویش در مسیر حقیقت باشد نه سواد اندوزی در مسیر غنیمت! چرا که شش تا می که در میان خنک و سوزان گرفتار شده است میتواند مزه حقیقی آن را درک کند و قدر آن را بداند، نه شاکرگی که در آب فلج شده و در غرق شدن است!!

ما این توبه و تحفه را برخلاف همه حسن که تحفه اش را به آسانی تقدیم میکند که گاری نمیکند و از کار کردن دیگران هم رنج میبرند! - به کسانی هدیه می کنیم که خود، گاری می کنند و از کار نکردن دیگران در رنج و عذاب اند و می گویند تا با کار و پویش و تلاش شبانه روزی خویش، به حوران کار نگردنهایی که در طول تاریخ، عقاب ما مرگب شده اند، بپردازند.

تقاضای ما این است که هماغونه که این تحفه، زانیده کار فردی نیست و حاصل کار جمعی و گروهی است. و کار جمعی و گروهی را ندانم سمرات و سعیر تر و صمیم تر از کار فردی دارد کسانی که میخواهند بتکلی عقیق و گسترده بر روی آن کار کنند بهتر است که بصورت گروهی و جمعی کار کنند. زیرا بهتر است که هر تحفه ای، توبه ای و گاری را آنچنان مصرف کرد که تولید میشود!

امیداست که در این راه، چنانچه ما ره آفرینی توبه ای را نصیب برده ایم، ما را یاری نمایند و چنانچه لغزشی را مرتکب شده ایم ما را هدایت نمایند. بشارت باد بر آن گانه پویندگی راه حقیقت را نه بصورت برناه ای در کنار زندگی خویش گرفته اند، بلکه اصلا! تمام هستی و حیات خویش را در خدمت آن گرفته اند.

"وَالَّذِينَ جَاءُوا فَبَا لَسَدِمْهُمْ سَبًا وَأَنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ"



انتشارات مستضعفین
وابسته به آماران مستضعفین
تلاش برای سادگی زبان و سادگی بیان

دشمنان مردم کیانند دوستان آنان کدام؟

تفسیر، تحلیل و ترجمه نهج البلاغه
هنگام با قرآن و سنت

دفتر اول

بملت فشار اقتصادی زیاد خواهشمندم هرچه زودتر وجوه امان، بهام و شریات وابسته به انتشارات مستضعفین را به حساب آژاره ۷۱۵۸ بانک صادرات شعبه ۴۸ میدان امام حسین ارایز نمایند.